

- تهیه و تحقیق: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز احیاء آثار اسلامی
- به کوشش: رضا مختاری و محسن نوروزی
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب • نوبت چاپ: سوم / ۱۳۸۸
- شمارگان: ۱۱۰۰ • بها: ۱۴۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ❖ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائییه)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۵ نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴ تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ❖ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ❖ فروشگاه شماره ۲: تهران، خ فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشت)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
- ❖ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۳۳۳۶۷۲
- ❖ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ❖ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ❖ فروشگاه شماره ۶ (ویژه جوانان): قم، ابتدای خیابان شهدا، تلفن ۷۳۹۲۰۰
- ❖ پخش پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نیش کوچه بامشاد، تلفن: ۸۸۹۴۰۳۰۳
- ❖ نمایندگی‌های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتهای کتاب)

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

• اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • چکیده عربی: سهیله خائفی • چکیده انگلیسی: عبدالمجید مطوریان • فنیپا: مصطفی محفوظی
• اصلاحات حروف نگاری و صفحه‌آرایی: رمضانعلی قربانی و احمد مؤتمنی • کنترل فنی صفحه‌آرایی: سید رضا موسوی‌منش • طراح جلد: مسعود نجابتی • مدیر
تولید: عبدالهادی اشرفی • ماده‌سازی: حمید رضا تیموری • سفارشات چاپ: امیر حسین مقدم‌منش و سایر همکاران • امور چاپ: علی علیزاده، مجید مهدوی و سایر
همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه
سید محمد کاظم شمس

رضا محمدرضا

سال ۱۴۰۵ خرداد ماه

تکمیل مطالب موضوع اول

باب سوم: چشم مسلح و رؤیت هلال*

مقدمات بحث

یکم: تردیدی نیست که ظرف تحقق روزه «ماه رمضان» است^۱، همچنان که وقت تحقق وقوف برای حجّاج، نهم «ماه ذی حجه» و زمان ادای احکام روز عید قربان دهم «ماه ذی حجه» است، و همین طور واجبات و مستحبات دیگری که بر عناوینی مثل شبهای قدر، عید فطر، شب و روز مبعث و عید غدیر مترتب شده است. بدین معنی که واقع «ماه رمضان» و مانند آن، ظرف تحقق واجب است نه «ماه رمضان» معلوم. بنابراین با تحقق «ماه رمضان»، حکم وجوب روزه بر آن مترتب می شود - هرچند علم به آن پیدا نشود - این موضوع، علاوه بر روایات، از قرآن مجید به خوبی استفاده می شود و کسی منکر آن نیست^۲.

اکنون باید دید مقصود شارع از «ماه» (شهر) چیست و در اصطلاح شارع «ماه» (شهر) بر چه معنایی حمل می شود؟ در این که این «ماه»، قمری است نه شمسی، تردیدی نیست، ولی «ماه قمری» در اصطلاح منجمان و عرف، چند اطلاق و معنی دارد:

۱. «ماه وَسْطَی یا زیجی» که بر اساس آن اولین ماه سال قمری (محرم) را سی روز و دومین را بیست و نه روز - و همین طور تا پایان سال - محاسبه می کنند. بر این مبنی همیشه ماه شعبان ناقص (۲۹ روزه) و ماه رمضان تامّ (۳۰ روزه) است. این تعبیر در اصطلاح منجمان و کتب زیج به کار می رود.

* در مقدمه جلد اول نیز راجع به رؤیت هلال با چشم مسلح بحث شد و این مطالب مکمل مباحث جلد اول است.

۱. گاهی هم در کلام فقهاء از روی مسامحه گفته می شود: «ماه رمضان موضوع وجوب روزه است» (رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۴۴، الاخف أو الآفاق، ص ۶۰) ولی مقصود همان است که در متن ذکر شد.

۲. رک: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۶۲، ۸۹۳-۸۹۴، و ج ۴، ص ۲۷۰.

۲. «ماه نجومی یا طبیعی» که عبارت است از سیر ماه از یک نقطه معین در فضا تا بازگشت به همان نقطه، که مدت آن ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۳۳ دقیقه است.
 ۳. «ماه اقترانی یا اصطلاحی یا حقیقی» که عبارت است از فاصله زمانی دو لحظه مقارنه متوالی نیرین، که مدت آن ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳ ثانیه و ۳ ثلثه و ۹ رابعه و ۳۶ خامسه است.
 ۴. «ماه هلالی عرفی یا شرعی» که با رؤیت هلال شروع و با رؤیت هلال ماه بعد خاتمه می‌یابد و گاهی ۲۹ روز و گاهی ۳۰ روز است و ممکن است چهار ماه متوالی ۳۰ روزه، و سه ماه متوالی ۲۹ روزه باشد و بیش از این ممکن نیست.^۱
- مسئلاً مراد از «شهر» در قرآن کریم و روایات شریفه، سه معنای اول نیست، بلکه مقصود معنای چهارم است؛ زیرا عرف مخاطب شارع مقدس از کلمه «شهر» همین معنی را می‌فهمیده و آن را بر همین معنی حمل می‌کرده است. توضیح این که معنای چهارم از مخترعات شرعی نیست بلکه عرب زمان جاهلیت هم، «ماه» را از رؤیت هلال تا رؤیت هلال بعدی می‌دانسته‌اند. سخن برخی از بزرگان و خبرگان فن در این باره چنین است:

... فمستعملو الشهر القمري بعضهم و هم الترك أخذوا مبدأه من اجتماع حقيقي، فالشهر عندهم من اجتماع حقيقي بين النيرين إلى اجتماع حقيقي بعده، فإن وقع الاجتماع قبل نصف النهار فذلك اليوم هو أول الشهر، وإن كان بعده فالיום الذي بعده...
والمسلمون وأهل البادية من الأعراب أخذوه من ليلة رؤية الهلال إلى ليلتها؛ لأن أقرب أوضاع القمر من الشمس إلى الإدراك هو الهلال، فالأوضاع الأخرى من المقابلة والتربيع وغير ذلك لا يدرك إلا بحسب التخمين؛ فإن القمر يبقى على النور التام قبل المقابلة وبعدها زماناً كثيراً، وكذلك غيره من الأوضاع، وأما وضعه منها عند وصوله في تحت الشعاع وإن كان يشبه وضع الهلال في ذلك لكنه في وضع الهلال يشبه الموجود بعد العدم والمولود الخارج من الظلم، فجعله مبدأً أولى...^۲

— لا ريب في أن الناس قبل ظهور الإسلام كانوا قد بنوا أمورهم على نظام السنوات

۱. رك: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۷۹۴-۷۹۵، ۸۰۷-۸۰۸، ۱۲۸۸، ۱۲۹۶-۱۲۹۷، ۱۳۱۷، ۱۳۳۱، ۱۴۵۱-۱۴۵۲، وج ۴، ص ۲۹۰۳، ۲۹۱۰-۲۹۱۳ و ۲۹۱۶.

۲. رؤیت هلال، ج ۴، ص ۲۹۱۰-۲۹۱۱.

القمرية، وقد ادّعي أنّ غالب الأمم القديمة كانوا كذلك، والأعراب في الجاهلية بأجمعهم كانوا يتّخذون الشهور القمرية في موافقتهم...^١

- عنوان «الشهر» الذي أُنبط به الحكم بوجوب الصوم أمر عرفي وليس من مستحدثات الشارع، ومن الواضح أنّ «الشهر» عند العرف أمر واقعي، وليس للرؤية دخل فيه إلا بنحو الطريقة المحضة^٢.

- السنوات القمرية وشهورها لم تكن من مختصات الإسلام و مخترعاته، بل غالب الأقسام القديمة كانوا يتّخذون السنوات القمرية وشهورها في أمورهم... وعرب الجاهلية بأجمعهم كانوا يتّخذون الشهور القمرية في موافقتهم، وعند هذه الطوائف جميعاً كان مبدأ الشهر القمري رؤية الهلال... وذلك لا يكون إلا في وقت غروب الشمس في اليوم التاسع والعشرين أو الثلاثين، وبذلك يدخل الشهر اللاحق الذي مبدؤه أول دخول الليل، وبهذه المناسبة يجعلون ليلة كلّ يوم الليلة التي قبله لا الليلة التي بعده^٣.

ومهمتر از همه اینها تصریح نابغه جهان اسلام، ابوریحان بیرونی، بدین نکته در الآثار الباقية است:

... وكانوا في الجاهلية يستعملونها على نحو ما يستعمله أهل الإسلام، وكان يدور حجّهم في الأزمنة الأربعة... ويتبدؤون بالشهر من رؤية الهلال، وكذلك شرع في الإسلام...^٤

میرزای قمی رحمه الله هم نوشته است:

«شهر رمضان» الذي ورد في القرآن والسنة يرجع في معناه إلى العرف، والمعروف في معناه: ما كان محدوداً بالرؤية في أوله وآخره^٥.

دوم: «ماه» - نزد عرف مخاطب شارع - یعنی محدوده رؤیت پذیری هلال تا رؤیت پذیری هلال بعدی و به عبارت دیگر ملاک شروع ماه نزد عرف، رؤیت پذیری هلال هنگام غروب آفتاب است. چنان که اثبات خواهد شد ملاک شروع ماه به نظر شارع هم،

١. رؤیت هلال، ج ٢، ص ١١٦٠.

٢. رؤیت هلال، ج ٢، ص ٨٩٤.

٣. رؤیت هلال، ج ٢، ص ٨١٥-٨١٦.

٤. رؤیت هلال، ج ٤، ص ٢٨٩١-٢٨٩٤.

٥. رؤیت هلال، ج ٣، ص ٢٠٣٦، نیز رك: ج ٢، ص ١٤٧٦-١٤٧٧.

رؤیت پذیری هلال هنگام غروب آفتاب است.^۱

یکی از بزرگان در این زمینه سخنی دارند که از چند جهت تریب و مخدوش است:

... أن أول الشهر وآخره من الأمور التكوينية، ولا وجه لتعبد في التكوينية.

... أول الشهر بحسب البراهين القطعية الهيئوية عبارة عن خروج القمر عن تحت الشعاع و بروزه في الأفق... وهذا من الأمور التكوينية في الحركات الدورية للكرات. والخروج عن تحت الشعاع والبروز في الأفق لا يؤثر فيه اختلاف الأفق مطلقاً...^۲

اولاً، اگر مراد ایشان از بروز در افق قابلیت رؤیت باشد سخنی است درست، وگرنه چنان که گذشت «ماه» چهار معنی و اصطلاح دارد، و در هیچ یک از آنها اول ماه به معنای خروج قمر از تحت الشعاع و بروز آن در افق نیست تا ماه در کلام شارع را بر آن حمل کنیم. ثانیاً، این که تعبد در تکوینیات وجهی ندارد، درست نیست؛ زیرا:

مانعی ندارد که تعریف امور تکوینی را از بیان شارع استفاده کنیم، خصوصاً اگر این امور حقایق عرفی باشد که وضع و اعتبار عرفی در آنها یا در تعریف آنها دخالت داشته باشد. بسیاری از امور تکوینی، موضوع یا متعلق احکام شرعی واقع شده و شارع مقدس به تعریف و اندازه گیری آنها پرداخته است و مدار فقه بر همین تعاریف می چرخد. نمونه این تعاریف شرعی را در اوزان و مقادیری از قبیل کُر، رطل، درهم و دینار و در اوقاتی مانند وقت زوال، غروب، فجر، و در پدیده هایی مانند حیض و اوصاف و مدت و اقل و اکثر ایام آن و سنّ یائسگی و نشانه های بلوغ در بسیاری از ابواب فقه می بینیم. هیچ فقیهی در استفاده از این تعاریف، به ادّعی این که پدیده های تکوینی است و تعبد در آنها راه ندارد، اشکال نکرده است. کاربرد تعاریف شرعی امور تکوینی، نه تنها در فقه با هیچ اشکالی روبه رو نیست، بلکه بر عکس، این تعاریف شرعی مبنای عمل و ضابطه مند شدن و دقّت یافتن این مفاهیم حتی نزد عرف شده است.

برای تعاریف شرعی از امور تکوینی یکی از این دو محمل و دو تفسیر وجود دارد:

۱. این تعاریف در صدد بیان شرعی خاص و متفاوت با تعریف تکوینی عرفی - عام یا

۱. یعنی در هر افقی که هلال هنگام غروب رؤیت پذیر باشد، ماه قمری جدید در همان افق شروع می شود. برخلاف نظر مرحوم آیه الله خویی رحمه الله و تابعینش که رؤیت پذیری در یک نقطه را برای سایر نقاطی که در جزئی از شب با آن نقطه مشترکند، کافی می دانند.

۲. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۱۵۰.

خاص - از پدیده‌های طبیعی است؛ خواه الفاظ و اسمهایی که شرع در این معنی به کار برده است به حدّ حقیقت شرعی رسیده یا نرسیده باشد. بنابراین، همان گونه که حیض تکوینی، تعریف خاصّ خود را در علم پزشکی دارد، حیض شرعی نیز تعریف شرعی خود را داراست.

۲. تعریف‌های شرعی در صدد بیان ماهیت حقیقی و دقیق امور تکوینی عرفی است و از آنجا که این مفاهیم دقیق است و نظر سطحی عرفی گاه در آنها به خطا می‌رود، در شأن شارع است که این گونه مفاهیم تکوینی عرفی را هرگاه متعلق احکام شرعی و مورد نیاز مردم باشد، تبیین و فهم سطحی عرفی را تصحیح کند. در این صورت، بیان شرعی حجّت است و اگر علم به صدور آن از شارع داشته باشیم موجب قطع به صحّت این تعریف می‌شود و اگر تعریف اهل فن برخلاف آن باشد، یا خطاست یا حمل بر اصطلاح خاص می‌شود.

بنابراین، درست نیست که مفاد روایات مزبور درباره پدیده‌های تکوینی از قبیل مبدأ فجر و زوال و غروب یا مبدأ ماه قمری کنار گذاشته شود، به صرف ادّعای این که این امور پدیده‌هایی تکوینی است و تعبد در آنها راه ندارد و باید در آنها به اهل فن رجوع کرد^۱.

بنابراین، صرف خروج قمر از تحت الشعاع، یا لحظه مقارنه، در اصطلاح شرع و اهل نجوم و عرف، مبدأ و نشانه حلول ماه نیست. بلی، بعضی لحظه اقتران را شروع ماه می‌دانسته‌اند^۲. اما این ربطی به اصطلاح شرع و عرف صدر اسلام ندارد. اکنون نیز در عربستان سعودی بر همین مبنی عمل می‌کنند بدین صورت که: اگر در روز بیست و نهم ماه قمری دو شرط وجود داشته باشد روز بعد اوّلین روز ماه جدید خواهد بود. این دو شرط عبارتند از: ۱. مقارنه زمین مرکزی، قبل از غروب خورشید باشد؛ ۲. غروب ماه بعد از غروب خورشید اتفاق بیفتد. البته این مبنا شرعی و مستند به رؤیت نیست و در آن احتمال شروع ماه قمری با هلال با سنّ کمتر از ۱۲ ساعت، زیاد است و از طرفی حتی با محاسبات

۱. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۴۷۵-۱۴۷۶؛ فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره ۳۶، ص ۶۲، «رؤیت هلال و ثبوت ماه».

۲. علامه مجلسی می‌گوید: «... اول ماه قمری را یهودان و بعضی از ترکان از وقت اجتماع آفتاب و ماه در یک درجه می‌دانند که وسط محاق است. و مسلمانان اول ماه را از دیدن هلال می‌دانند و آخرش را دیدن هلال دیگر...» (رؤیت هلال، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹).

نجومی، وجود چنین هلالهایی غیر ممکن است. بنابراین به کار بردن کلمه «هلال» در این موارد صحیح نیست و - مثلاً - بهتر است گفته شود: «ماه با سنّ شش ساعت»، و نه «هلال شش ساعته»؛ چون هلال یعنی بازتاب نور خورشید از اُبهٔ ماه و این بازتاب در ماه با سنّ کمتر از هشت ساعت - به علت پستی و بلندیها و عوارض سطحی ماه و سایه‌های کوههای آن - روی نمی‌دهد. برای مثال، ما هرگز هلال هفت ساعته نداریم.^۱

سوم: رؤیت هلال به صرف خروج ماه از تحت الشعاع امکان‌پذیر نیست و به عوامل و مشخصه‌های گوناگونی بستگی دارد. در کشورهای مختلف برای پیش‌بینی رؤیت هلال ماههای قمری، روشهای گوناگونی به کار می‌گیرند. در هریک از این روشها، مجموعه‌ای از مشخصه‌های خورشید و هلال در لحظهٔ غروب خورشید روز ۲۹ هر ماه به کار می‌رود. این مشخصه‌ها در چهار قسمت به شرح ذیل قابل دسته‌بندی است:

۱. مشخصه‌های زمانی، شامل: لحظهٔ مقارنهٔ ماه و خورشید، لحظهٔ غروب خورشید و لحظهٔ غروب ماه.

۲. مشخصه‌های سمتی، شامل: سمتهای ماه و خورشید در لحظهٔ غروب خورشید، اختلاف سمت بین ماه و خورشید در لحظهٔ غروب خورشید، سمت ماه در لحظهٔ غروب ماه.

۳. مشخصه‌های حد دار، شامل: ارتفاع ماه در لحظهٔ غروب خورشید، اختلاف زمان لحظه‌های غروب خورشید و ماه (مدّت مکث هلال بعد از لحظهٔ غروب خورشید)، فاصلهٔ زاویه‌های ماه از خورشید در لحظهٔ غروب خورشید، اختلاف طولهای دایرة البروجی ماه در خورشید لحظهٔ غروب خورشید، سنّ ماه در لحظهٔ غروب خورشید (اختلاف زمان لحظه‌های غروب خورشید و مقارنه)، درصد سطح روشن ماه در لحظهٔ غروب خورشید.

۴. مشخصه‌های موقعیتی، شامل: عرض دایرة البروجی ماه در لحظهٔ غروب خورشید، موقعیت ماه در مدار خود به دور زمین نسبت به لحظه‌های حضیض و اوج در لحظهٔ غروب خورشید، موقعیت زمین در مدار خود به دور خورشید در لحظهٔ غروب خورشید.

نقش و میزان تأثیر این مشخصه‌ها در رؤیت‌پذیری هلال ماه و میزان وابستگی هریک

از آنها به سایر مشخصه‌ها متفاوت است و برای صدور حکم مطمئن و قطعی درباره رؤیت هلال وضع همه مشخصه‌های یاد شده به طور دقیق ملحوظ واقع می‌شود.

می‌افزایم که لحظه پس از مقارنه، همان لحظه تولّد ماه نو است، و هرچه لحظه غروب خورشید یا لحظه اولین رؤیت هلال ماه، دیرتر از آن صورت بگیرد، آن هلال را در اصطلاح مسن‌تر می‌نامند و هرچه این مدت کمتر باشد، آن هلال را جوان‌تر به شمار می‌آورند. برخی از اهل فن، هلال ماههای با سن کمتر از ۲۰، بین ۲۰ تا ۲۴ و بیشتر از ۲۴ ساعت را به ترتیب: جوان، میان سن و مسن دسته بندی می‌کنند.

با توجه به تجربیات و گزارش دستاورد تلاش ۱۲۷ ساله عده‌ای از اهل فن و شیفتگان شکار هلال، این نتایج به دست آمده است:

الف) رؤیت ناپذیری هلال با چشم مسلّح در مورد هلال ماههایی که سن آن در لحظه غروب خورشید از ۱۱ ساعت و ۵۶ دقیقه کمتر است.

ب) رؤیت ناپذیری هلال با چشم غیر مسلّح در مورد هلال ماههایی که سن آن در لحظه غروب خورشید از ۱۴ ساعت و ۹ دقیقه کمتر است...^۱

برای وضوح بیشتر مطلب، در اینجا سخن تعدادی از اهل فن را نقل می‌کنیم:

- اگر سن ماه حداقل ۸ ساعت نباشد، هلال قابل رؤیت تشکیل نمی‌شود و کمترین سن هلال برای رؤیت با چشم مسلّح حدود ۱۲ ساعت است. از طرفی در رصد هلال با چشم غیر مسلّح نیز نتایج رتبه‌دار جهانی برای کمینه سن هلال، در حدود ۱۸ ساعت ثبت شده است. لذا... هلالهای با سن بالاتر از ۱۸ ساعت - به شرط نبودن موانعی همچون ابر یا آلودگی هوا - با چشم عادی قابل رؤیت است.^۲

- چنانچه ارتفاع ماه حدود ۷/۵ درجه، مکث آن حوالی ۳۵ دقیقه، فاصله زاویه‌ای حدود ۸/۵ درجه (زمین مرکزی) عرض آن شمالی، و دیگر شرایط رصدی نیز مناسب باشد، به شرط برخورداری از هوای تمیز و افق باز، تازه این گونه هلال را با چشم مسلّح می‌توان مشاهده کرد. اما اگر فاصله زاویه‌ای ۹/۵ درجه، ارتفاع ماه بیش از ۹ درجه، مکث آن بالای ۴۵ دقیقه، و سایر شرایط رصدی مساعد باشد، در صورت

۱. گزارش جامع طرح سراسری رؤیت هلال ماههای قمری، ص ۱۳-۱۵، ۳۰-۳۱؛ نیز رك: تحقیقات اسلامی،

شماره پیشگفته، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۲. تحقیقات اسلامی، شماره پیشگفته، ص ۷۶.

وجود هوای تمیز و بدون مانع، هلال با چشم غیر مسلح قابل رؤیت خواهد بود.^۱
 - الگوی روشنائی ماه (یعنی مرئی بودن هلال) مستلزم محاسبات پیچیده‌ای در حوزه‌های مکانیک سماوی و روشهای جوّی و اختر فیزیکی است... اولین گام آن است که ابتدا معیار عدم رؤیت (نامرئی بودن) را به دست آوریم. پس از آن، دسترسی به معیار واقعی ساده‌تر خواهد بود.

پیشگویی مرئی بودن ماه نو بسیار مشکل است... هدف ما... این بود که میزان خطا در مشاهده ماه نو، با بهره‌مندی از روشهای جدید اختر فیزیکی... کاهش یابد.
 روشهای متعدّدی برای پیشگویی اولین رؤیت هلال وجود دارد. از بیش از ۵۰۰۰ سال قبل به این طرف، تقریباً همه تمدنهای بشری - از بابلی‌ها گرفته تا به امروز - معیارهای متفاوتی را یافته و به کار بسته‌اند....

آخرین مطالعاتی که دانشمندانی نظیر فادرینگهم و ماوندرا^۲ (۱۹۱۰ م) دانزون^۳ (۱۹۳۲ - ۱۹۳۶ م)، بروئین^۴ (۱۹۷۷ م)، الیاس (۱۹۸۱ - ۱۹۸۹)، مک نلی^۵ (۱۹۸۳ م)، شِفر^۶ (۱۹۸۹ - ۲۰۰۰ م) و یالوپ^۷ در سده گذشته انجام داده‌اند، همگی کوششهایی برای یافتن پاسخ سؤال مذکور بود.^۸

چهارم: در روایات بسیاری از شیعه و سنی نشانه حلول ماه یا وجوب روزه و افطار، رؤیت هلال دانسته شده است از جمله:

- سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الأهلة، فقال: «هي أهلة الشهور، فإذا رأيت الهلال فصم، وإذا رأيته فأفطر».

- صُم لرؤية الهلال وأفطر لرؤيته.

- ليس على أهل القبلة إلا الرؤية، ليس على المسلمين إلا الرؤية.

۱. تحقیقات اسلامی، شماره پیشگفته، ص ۱۲۶.

2. Fotheringham & Maunder.

3. A. Denjon.

4. Bruin.

5. D. McNally.

6. B. E. Shaefer.

7. B. Yallop.

۸. تحقیقات اسلامی، شماره پیشگفته، ص ۱۹۲ - ۱۹۳، ۲۰۱.

- صیام شهر رمضان فريضة، يصام للرؤية ويفطر للرؤية.

- صوموا لرؤيته، وأفطروا لرؤيته.

- لا تصم إلا للرؤية^۱.

می‌دانیم که به ادله بسیار، «رؤیت» در این احادیث و مانند اینها طریقت دارد نه موضوعیت. ادله طریقت رؤیت را به تفصیل در مجلدات رؤیت هلال نقل و درج کرده‌ام و دوباره به آن نمی‌پردازم. اکنون باید دید «ذوالطریق» چیست؟ یعنی پس از آنکه مسلم شد رؤیت، ثبوتاً موضوع حکم نیست که حکم دایر مدار آن باشد، سؤال این است که حکم ثبوتاً دایر مدار چیست و چه چیزی واقعاً نشانه حلول ماه است؟

اگر گفته شود: رؤیت، طریق است برای خروج قمر از محاق و تحت الشعاع. بنابراین خروج قمر از محاق و تحت الشعاع، نشانه حلول ماه است.

می‌گوییم: این سخن البته خطاست؛ زیرا:

اولاً، ادعایی است بدون دلیل و اگر بنا باشد بدون دلیل سخن گفت، چه بسا کسی ادعا کند که رؤیت طریق است برای لحظه مقارنه تیرین یا لحظه پس از مقارنه یعنی لحظه تولد هلال (به اصطلاح صحیح در تولد هلال).

ثانیاً، موضوع قرار دادن «خروج قمر از محاق و تحت الشعاع» تالی فاسدی دارد که قابل التزام نیست، به بیان برخی از بزرگان:

إذا جعلنا مبدأ الشهر هو خروج القمر عن تحت الشعاع مثلاً، وهو أمر وحداني في جميع العالم، فربما يخرج القمر عن تحت الشعاع بعد ساعة من الليل وربما بعد ساعتين أو بعد ثلاث ساعات وهكذا، وربما يكون خروجه أول طلوع الفجر أو أول طلوع الشمس أو بعد ساعة من طلوعها أو بعد ساعتين أو بعد ثلاث ساعات، أو في وسط النهار وقت زوالها، فلا يمكن تعيينه وتقديره بوجه من الوجوه... فلا بد وأن نلتزم بأن ثلث اليوم الثلاثين أو نصفه أو ثلثيه وهكذا من شهر رمضان والباقي من سؤال...

فهل يمكن لأحد أن يلتزم بهذه المحاذير...؟ فهذه الوجوه لم يلتزم أحد، بل لم يتقوه بأن مبدأ الشهور القمرية هو نفس الخروج عن تحت الشعاع، بل الجميع متفقون على أن

۱. اسناد و نشانی مآخذ این روایات را به تفصیل در بخش هفتم رؤیت هلال در همین مجلد ذکر کرده‌ام و برای پرهیز از تطویل از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌کنم.

لِلرُّوْيَةِ [كُذِّا، وَالصَّوَابُ: لِقَابِلِيَةِ الرُّوْيَةِ] دَخَلَ فِي ذَلِكَ. فَجَمِيعُ الْمَلَلِ وَالْأَقْوَامِ بَانُونَ عَلَى الرُّوْيَةِ؛ فَإِذَا رَأَوْهُ حَكَمُوا بِانْقِضَاءِ الشَّهْرِ السَّابِقِ وَدَخُولِ الْلاحِقِ^۱.

ثالثاً، لازمه‌اش نادیده گرفتن روایات مصرّحه به «رؤیت هلال» به عنوان نشانه شروع ماه است.

بنابراین صرف خروج ماه از تحت الشعاع - که به دست آوردن آن یکی از ساده‌ترین محاسبات نجومی قدیم و جدید است - نشانه شروع و ثبوت ماه جدید نیست و حتّی آیه الله خویی رحمه الله که شاید بیش از همه برای تثبیت مدّعی خود از آن استفاده کرده، در پاسخ به استفتایی فرموده است:

لا أثر للاطمئنان بتولّده، بل ولا الاطمئنان بقابليّته للرؤية، بل لابدّ من الرؤية خارجاً^۲.
البته ذیل سخن ایشان، یعنی «ولا الاطمئنان...» پذیرفتنی نیست.

دلیل عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح

از مقدّمات بحث معلوم شد که نمی‌توان «رؤیت هلال» را در احادیث طریق برای صرف خروج ماه از محاق و تحت الشعاع، یا طریق برای مقارنه تیرین یا تولّد هلال (یعنی لحظه پس از مقارنه) دانست^۳. اکنون می‌گوییم: با توجه به تأکید روایات فراوان بر «رؤیت» - حتّی به صورت حصر مانند «لا تصم إلّا للرؤية» یا «لیس علی أهل القبلة إلّا الرؤية» - وعدم امکان نادیده گرفتن آنها، و از سوی دیگر موضوعیت نداشتن «رؤیت»، مقتضای رعایت این دو جهت آن است که بگوییم: «رؤیت» در ادلّه طریق است برای وصول قمر در مدار خود به نقطه‌ای خاص که از آن تعبیر می‌شود به «رؤیت‌پذیری به هنگام غروب آفتاب» یا «قابلیه رؤیت» یا «امکان رؤیت». یعنی شارع مقدّس رؤیت‌پذیری هلال را به هنگام غروب خورشید - یا اندکی بعد از آن - ملاک و نشانه شروع ماه قمری و تحقّق عنوان «ماه» و ترتّب آثار «ماه» قرار داده است، هرچند هلال به سبب مانعی مانند ابر رؤیت نشود یا اساساً کسی استهلال نکند. محض توضیح می‌افزایم که در ادلّه و روایات «رؤیت بیوت مکه» نشانه وجوب قطع تلبیه برای متمتّع، و «تواری مسافر از خانه‌های شهر

۱. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۱۶-۸۱۸، نیز رك: ص ۸۲۰.

۲. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۰۸۴.

۳. نیز رك: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۴۷۹.

و استتار و عدم رؤیت او» - و در لسان فقها «تواری و خفای خانه‌های شهر»^۱ - و شنیدن اذان نشانه حدّ ترخص دانسته شده است:

- إذا رأيت أيات مكة فاقطع التلبية.

- الرجل يريد السفر، متى يقصّر؟ قال: «إذا توارى من البيوت».

- إذا سمع الأذان أتمّ المسافر^۲.

به اتفاق فقها، رؤیت خانه‌های مکه برای متمتع، رؤیت خانه‌های شهر و شنیدن اذان شهر برای مسافر، همه طریق است و هیچ کدام موضوعیت ندارد. یعنی طریق است برای نقطه مشخصی. (مثلاً یک کیلومتری شهر مکه، برای متمتع، و یک کیلومتری شهری که مسافر به آن وارد یا از آن خارج می‌شود) آن نقطه مشخص، نقطه‌ای است که خانه‌ها قابل دیدن و اذان قابل شنیدن باشد یعنی نقطه رؤیت پذیری خانه‌ها، و نقطه امکان شنیدن اذان. بنابراین، ذوالطریق در این مورد «قابلیة الرؤیة» و «قابلیة السماع» یا امکان رؤیت و سماع، یا رؤیت‌پذیری است. همین طور در رؤیت هلال، در ادله «إذا رأيت الهلال فصم» مانند «إذا رأيت أيات مكة فاقطع التلبية» است و قطعاً رؤیت در این ادله طریقت دارد نه موضوعیت. همان طور که در دلیل رؤیت خانه‌های مکه و شهر، ذوالطریق «قابلیة الرؤیة» است، در رؤیت هلال هم ذوالطریق «قابلیة الرؤیة» است. یعنی همان طور که متمتع و مسافر در مسیر خود به نقطه‌ای می‌رسند که خانه‌های مکه و شهر قابل رؤیتند و آن نقطه جای وجوب قطع تلبیه و اتمام نماز است، قمر هم در مدار خود پس از قران به جایی می‌رسد که قابل رؤیت است و آن هنگام نشانه شروع ماه قمری است. چنان که از این نقطه در بحث نماز مسافر تعبیر می‌کنیم به حدّ ترخص، در رؤیت هلال هم این هنگام را شروع ماه قمری می‌دانیم و این وقت را «رؤیت‌پذیری» می‌نامند که با «رؤیت» فرق بسیار دارد. و بینهما بون بعید.

با این بیان، هم طریقت رؤیت محفوظ مانده، و هم آن همه تأکید بر رؤیت نادیده گرفته نشده است. توضیح این که: ذوالطریق ما «هلال قابل رؤیت» است و حمل رؤیت بر طریقت بیش از الغای موضوعیت رؤیت، موجب چیز دیگری نمی‌شود. یعنی پس از قران هنگامی که ماه در مدار خود به حدّی برسد که با وجود سایر شرایط، رؤیت هلال

۱. رك: البدر الزاهر، ص ۲۳۵-۲۳۷؛ الصلاة از آية الله حائري، ص ۶۲۱-۶۲۲.

۲. رك: رؤیت هلال، ج ۱، ص ۹۷-۹۸، مقدّمه.

امکان پذیر باشد، این مرتبه هلال - که از آن به «رؤیت پذیری» تعبیر می‌کنیم - ظرف واقعی حکم و نشانه شروع «ماه» است.

این نکته در پاسخ آیه الله خویی به علامه تهرانی رحمته الله به خوبی تبیین شده که نقل آن مناسب است:

حمل الرؤية على الطريقة المحضة، لا يعني أن يكون الميزان واقع خروج الهلال عن تحت الشعاع أو المحاق كما أُفيد، بل هناك مطلب ثالث عرفي ومطابق أيضاً مع ما هو المستفاد من أدلة الباب، وهو أن يكون الشهر عبارة عن بلوغ الهلال في الأفق مرتبة يمكن للعين المجردة رؤيته.

وهذا غير أخذ الرؤية أو العلم موضوعاً، بل الرؤية ليست إلا طريقاً إلى إحراز هذه المرتبة في تكون الهلال وظهوره في الأفق.

ووجه عرفية هذا المطلب ومطابقته مع المرتكزات واضح؛ حيث قلنا: إن الشهر بحسب المرتكزات العرفية أمر واقعي على حدّ الأمور الواقعية الأخرى التكوينية، فلا يناسب أن يكون للعلم والجهل دخل فيه...^۱. فيتعين أن يكون الميزان عندهم ما ذكرناه من ظهور الهلال وتكوّنه وبلوغه مرتبة قابلة للرؤية بالعين المجردة.

ووجه مطابقة هذا المطلب للروایات أنّ عنوان الرؤية الوارد فيها وإن كان على نحو الطريقة المحضة، إلا أنّ ذا الطريق هو الهلال البالغ مرتبة قابلة للرؤية بالعين المجردة، لا مجرد الخروج عن المحاق ولو لم يكن قابلاً للرؤية. والحمل على الطريقة لا يقتضي أكثر من إلغاء موضوعية الرؤية، لا المرتبة المفروضة في المرئي كما هو واضح. مضافاً إلى أنّ هذا هو مقتضى حمل الدليل على الميزان العرفي الارتكازي في كيفية تكون الشهر الهلالي، وقد عرفت أنّه يقتضي ذلك أيضاً.^۲

یکی از فقه پژوهان نیز در تبیین این نکته و دفع اشکال از آن نوشته است:

... أنّ المرئي كونه بحيث [يمكن أن] يرى... موضوع الحكم، لا أنّ الرؤية أخذت جزء الموضوع على نحو الصفية [كذا، ط: الوصفية] أو الطريقة، بل هي طريق محض عبّر به لبيان حصر الاعتماد على الطريق اليقيني الحسي، ولبيان أنّ ما هو موضوع الحكم هو

۱. برخی بر این سخن آیه الله خویی اشکال کرده‌اند (رک: فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۵، ص ۱۱۹)، «پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال» (ولی بادقت در کلام ایشان معلوم می‌شود که این اشکال وارد نیست.

۲. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۹۴-۸۹۵.

تکون الهلال بحيث [يمكن أن] يرى بالعين المجردة - أي المنزلة التي يسمّى فيها هلالاً ويستهلّ به الناظرون - لا التكون الضعيف غير المرئي بالباصرة أي المنزلة القمرية السابقة.

فالنكتة الثانية للتعبير بالرؤية عن الموضوع هو الكناية والإرشاد إلى حدّ درجة ومنزلة القمر، التي هي موضوع الحكم.

فالاشكال بالتهافت على ما في التنقيح و المستند من أنّ الرؤية والتبين أخذاً في كلامه من جهة أنّهما طريق محض، والتزم من جهة أخرى أنّ لهما موضوعية... غفلة عن هذه النكتة، وهي أنّ الموضوع بحيث [يمكن أن] يرى هو جزء الموضوع، أمّا نفس الرؤية فهي طريق محض^۱.

علاوه بر آية الله خویی^۲، برخی از فقهای دیگر نیز تصریح کرده‌اند که «ذوالطریق هو الهلال البالغ إلى مرتبة قابلة للرؤية...»^۲. علاوه بر این تصریحات، از سخن فقیهانی که گفته‌اند اگر هلال در شرق رؤیت شد، حلول ماه برای شهر غربی [همعرض با آن] هم ثابت می‌شود هر چند در شهر غربی دیده نشود، می‌توان استفاده کرد که معیار حلول ماه را رؤیت‌پذیری و قابلیت رؤیت می‌دانند.

از روایات هم استفاده می‌شود که ملاک حلول ماه، امکان و قابلیت رؤیت است نه رؤیت فعلی.

اشکال: برخی بر این سخن اشکال کرده‌اند که:

اگر بگویم خروج از تحت الشعاع ملاک است، یا اینکه بگویم همین خروج هلال واقعی است، [تنها] در این فرض رؤیت طریق است... [امّا] کسانی که رؤیت‌پذیری را مطرح می‌کنند موضوعیت رؤیت (موضوعیت در حد امکان رؤیت، نه فعلیت رؤیت) را مفروض می‌گیرند نه طریقت را... فقیهانی که رؤیت‌پذیری را مطرح کرده‌اند، بیشتر امکان رؤیت را به صورت موضوعیت مفروض گرفته‌اند و در حقیقت گرفتار دور شده‌اند... رؤیت‌پذیری بر دخالت رؤیت به نحو موضوعیت استوار است و با طریقت آن به هیچ وجه سازگاری ندارد و دیگر طریقت رؤیت محفوظ نمی‌ماند^۳.

۱. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۳۸۴.

۲. الأفق أو الآفاق، ص ۸۰.

۳. فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۵، ص ۱۱۸-۱۱۹، «پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

پاسخ: ناقد پنداشته‌اند که اگر ذوالطریق را رؤیت پذیری بدانیم با طریقت رؤیت سازگار نیست و به معنای موضوعیت رؤیت است، و چون موضوعیت رؤیت باطل است، پس ذوالطریق بودن رؤیت پذیری نادرست است. در حالی که ابداً چنین نیست یعنی بین رؤیت تا رؤیت پذیری از زمین تا آسمان تفاوت است. طریقت رؤیت بدین معناست که بدون رؤیت فعلی هم ماه حلول می‌کند و ملاک حلول ماه چیز دیگری است و در «رؤیت پذیری» رؤیت فعلی اخذ نشده است تا گفته شود رؤیت موضوعیت پیدا کرده است و صرف وجود کلمه رؤیت در عبارت «رؤیت پذیری» به معنای موضوعیت رؤیت نیست. در حقیقت رؤیت پذیری تعبیری است از وصول قمر در مدار خود به نقطه‌ای خاص. پس ذوالطریق «وصول القمر إلى تلك النقطة» است که نام آن را رؤیت پذیری نهاده‌اند و روشن است این به معنای موضوعیت رؤیت نیست؛ زیرا رؤیت در آن اخذ نشده است.

اکنون که معلوم شد موضوع حکم، «قابلیة الهلال للرؤية» یا «رؤیت پذیری هلال» است، می‌افزایم که گاهی دوری ماه از لحظه اقتران به قدری است که فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است نه با چشم عادی، و هنگامی که فاصله‌اش از این مقدار بیشتر و وارد حد دیگری از مدار خود شد، با چشم عادی هم قابل رؤیت می‌شود. بنابراین، رؤیت‌پذیری با چشم مسلح موضوعی است، و رؤیت‌پذیری با چشم عادی موضوعی دیگر، که اقل و اکثرند. چون خود کره ماه، موضوع حکم نیست تا گفته شود در هر دو حالت یک چیز است، بلکه - مثلاً - دوری ماه از لحظه اقتران به اندازه ده درجه که فرضاً با چشم عادی قابل رؤیت است «اکثر» و منزلی از منازل ماه، و دوری آن به اندازه شش درجه که فرضاً فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است، «اقل» و منزلی دیگر از منازل ماه است: «... وَالْقَمَرُ نُورًا وَقَدَرُهُ مَنَازِلٌ لِّتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ»^۱.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که کدام یک از این دو موضوع و دو منزل ماه، ملاک شروع ماه و موضوع حکمند اقل یا اکثر؟ «رؤیت پذیری با چشم عادی» (= اکثر) یا «رؤیت پذیری با چشم مسلح» (= اقل) یا هر دو؟ روشن است که نتیجه و اثر این دو موضوع هم متفاوت است، یعنی اگر اولی موضوع حکم باشد در بسیاری از آفاق و در بسیاری از ماهها لازم می‌آید که ماه قمری قبلی ۳۰ روزه و مثلاً شنبه روز اول ماه بعد

باشد، و اگر دومی موضوع باشد، لازم می‌آید که ماه قمری قبلی ۲۹ روزه و مثلاً جمعه روز اول ماه بعد باشد.

یکی از فقه پژوهان در تبیین این نکته سخنی دارند که نقل آن مناسب است:

... أن ابتعاد القمر عن تحت الشعاع ليس هو موضوع الحكم بشكل مطلق، بل ابتعاده عن الشمس بحيث يتكوّن وتشتدّ أشعة انعكاسه بنحو يرى على سطح الأرض بالعين المجردة، كأن يبتعد عن الشمس بمقدار عشر درجات فضائية، أمّا لو ابتعد عنها بأقلّ من هذا المقدار، فإنّه لا يتمكّن من رؤيته بالعين المجردة، وإنّما يمكن رؤيته بالعين المسلّحة. وإنّما الموضوع هو منازل القمر... ومنزلة القمر تختلف من حالة إلى أخرى؛ فإذا ابتعد القمر عن الشمس فإنّ هذه منزلة، وفي هذه الحالة لا يمكن أن يرى بالعين المجردة، وإذا ابتعد عن الشمس بمقدار عشر درجات فإنّها منزلة أخرى...، وفي هذه الحالة يمكن أن يرى بالعين المجردة، فمن حيث الزمن يوجد في المنازل اختلاف، وكذلك من حيث المسافة الفضائية، فأيّ منزلة هي ميقات وموضوع الحكم؟^۱

اکنون باید به این سؤال پاسخ داد که در واقع و مقام ثبوت، کدام یک از این دو موضوع یعنی: «رؤیت‌پذیری با چشم عادی» (= اکثر) و «رؤیت‌پذیری با چشم مسلح» (= اقل) موضوع حکمند؟ روشن است که باید فقط یکی موضوع باشد؛ زیرا تخیر بین اقل و اکثر مستحیل است.^۲ از سوی دیگر معتبر نبودن رؤیت با چشم عادی که بدیهی البطان، و مخالف هم به آن معترف است پس باید رؤیت با چشم مسلح معتبر نباشد؛ زیرا محال است در مقام ثبوت، موضوع یک حکم، اقل و اکثر و اثر مترتب بر یکی با دیگری متضاد باشد. بدین معنی که اگر ثبوتاً «الف» موضوع حکم باشد لازمه و اثرش آن است که شنبه اول ماه است، و اگر «ب» موضوع باشد لازمه‌اش آن است که - در همان فرض - جمعه اول ماه است. در چنین موردی محال است که شارع به صورت مانعة الخلو، موضوع بودن هر دو را معتبر دانسته باشد.

این تالی فاسد منحصر به موضوع مورد بحث به نظر ما یعنی «رؤیت‌پذیری هلال» نیست، بلکه هر چه را که موضوع حکم بدانیم، ثبوتاً محال است که - به گونه مانعة الخلو -

۱. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۳۸۳.

۲. صاحب جواهر هم به مناسبتی به استحالة تخیر بین اقل و اکثر تصریح کرده است. رك: جواهر الكلام، ج ۱۰، ص ۴۳.

هم رؤیت با چشم عادی معتبر و طریق آن باشد، هم رؤیت با چشم مسلح؛ زیرا اثر مترتب بر یکی متضاد و منافی اثر دیگری است؛ یعنی اگر رؤیت با چشم عادی معتبر است، لازمه‌اش آن است که شنبه اول ماه است نه جمعه، و اگر رؤیت با چشم مسلح معتبر است لازمه‌اش آن است که جمعه روز اول ماه است نه شنبه. چگونه معقول است که در مقام ثبوت شارع هر دو را معتبر دانسته باشد و در یک افق هم جمعه - واقعاً - اول ماه باشد و هم شنبه! و چون عدم اعتبار رؤیت با چشم عادی و بدون ابزار بدیهی البطلان است، به ناچار باید رؤیت با چشم مسلح معتبر نباشد.

ظاهراً به همین دلیل که رؤیت پذیری با چشم مسلح موضوعی است غیر از رؤیت‌پذیری با چشم عادی، محقق اصولی، میرزای نائینی (م ۱۳۵۵ هـ) در پاسخ به استفتایی، رؤیت با چشم مسلح را معتبر ندانسته و نوشته‌اند:

لو فرض كون الهلال غير قابل للرؤية بالعيون القويّة فالظاهر أنّه لا عبرة بالرؤية بمعونة الآلات المكثّرة والمقرّبة الخارجة عن المتعارف. وبعبارة أوضح: لو لم يتحقّق أوّل درجة البعد المتوقّف عليه رؤية الهلال بالعيون القويّة وكانت الآلات المذكورة موجبة لرؤيتها مع عدم تحقّق ذلك المقدار من البعد، فالظاهر أنّه لا عبرة بمثل هذه الرؤية^۱.

خلاصه این دلیل، چنین است: اعتبار رؤیت با چشم مسلح مستلزم تخییر بین اقلّ و اکثر است (مقدم). تخییر بین اقلّ و اکثر محال است (تالی). بنابراین، اعتبار رؤیت با چشم مسلح محال است (نتیجه).

اشکال: برخی بر این دلیل ما که گفتیم: «در چنین موردی محال است که شارع به صورت مانعة الخلوّ موضوع بودن هر دو را معتبر دانسته باشد...»، اشکال کرده و گفته‌اند:

وجه استحاله چیست؟ مجرد این که بر هر کدام اثر مختلفی بار می‌شود نمی‌تواند سبب استحاله باشد، بلکه چون یک امر اعتباری شرعی است اشکالی ندارد که شارع مقدس رؤیت‌پذیری از یکی از این دو طریق را معتبر دانسته باشد و به نظر می‌رسد که در فقه موارد زیادی برای آن وجود دارد که به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

الف) در باب حد ترخص مشهور قایلند که خفاء الجدران یا خفاء الأذان ملاک برای حد ترخص است در حالی که اثر مترتب مختلف است. ممکن است خفاء الجدران در

دو کیلومتری باشد اما خفاء الأذان در یک کیلومتری.

ب) در لزوم احرام بر طبق روایاتی که وجود دارد که اکثر آنها دلالت دارد که برای ورود به مکه باید محرم شد اما برخی دیگر موضوع لزوم احرام را دخول در حرم قرار داده است گرچه مشهور بر طبق روایات دسته اول فتوا داده‌اند اما برخی از فقها مسئله تردید را مطرح نموده‌اند یعنی فرموده‌اند برای دخول حرم یا مکه باید محرم شد یعنی یکی از این دو را علی سبیل منع الخلو ملاک قرار داده‌اند با این که اثر مختلف است. نتیجه آن که ادعای استحاله ثبوتی هیچ وجهی ندارد کما این که تا به حال از هیچ فقهی چنین مطلبی حتی به صورت احتمال مطرح نشده است و این که فرمایش مرحوم میرزای نایینی را بر این مطلب حمل نموده‌اند، صحیح نیست بلکه از ظاهر فتوای ایشان استفاده می‌شود که رؤیت با آلات، خروج از متعارف است.^۱

پاسخ: وجه استحاله معلوم است؛ چون تخییر بین اقل و اکثر و تعدّد حدّ بین اقل و اکثر معقول نیست؛ زیرا لازمه‌اش لغویت یکی از آن دو است و اتفاقاً در مورد استشهاد مستشکل، تعدادی از اکابر و بزرگان فقه و اصول بدین نکته تصریح، و برای رفع این مشکل که اگر خفاء الأذان در نقطه‌ای غیر از خفاء الجدران باشد چه باید کرد، چاره‌جویی کرده‌اند: در اینجا سخن چهار تن از فحول این میدان را نقل می‌کنم:

الف) شیخ انصاری رحمته الله:

... المقام بیان التحدید، والحمل علی تعدّد الحدّ غیر مستقیم بین الأقل والأکثر، ولعلّه لذا عکس المتأخرون الجمع بین الصحیحین، فاعتبروا خفاء الأمرین... فکأن الأمرین لما کان الأغلب موافقتهما واقعاً حکم الشارع بالتلازم الظاهري بینهما، فاکتفی بأحدهما عن الآخر ما لم یعلم تخالفهما^۲.

ب) آخوند خراسانی رحمته الله:

إذا تعدّد الشرط مثل «إذا خفی الأذان فقصر» و «إذا خفی الجدران فقصر»، فبناءً علی ظهور الجملة الشرطیة فی المفهوم لابدّ من التصرف ورفع اليد عن الظهور.

ایشان سپس چهار وجه برای این تصرف ذکر می‌کند و می‌افزاید:

ولعلّ العرف یساعد علی الوجه الثانی، کما أنّ العقل ربما یعیّن هذا الوجه، بملاحظة أنّ

۱. فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۵، ص ۱۲۰-۱۲۱، «پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

۲. کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۴۱-۴۲.

الأُمور المتعدّدة بما هي مختلفة لا يمكن أن يكون كلُّ منها مؤثراً في واحد؛ فإنّه لا بدّ من الربط الخاصّ بين العلّة والمعلول، ولا يكاد يكون الواحد بما هو واحد مرتبطاً بين الاثنين بما هو اثنان... فلا بدّ من المصير إلى أنّ الشرط في الحقيقة واحد، وهو المشترك بين الشرطين بعد البناء على رفع اليد عن المفهوم، وبقاء إطلاق الشرط في كلّ منهما على حاله...^۱.

(ج) آية الله مؤسس حاج شيخ عبدالكريم حائري رحمته الله:

...أشکل ذلك بأنّ خفاء الجدران أخصّ من خفاء الأذان غالباً، بل دائماً، فلا يمكن الجمع بين الدليلين بالاكْتفاء بأحد الأمرين، كما هو مقتضى الشرطيتين اللتين يُخالف منطوق كلّ منهما مفهوم الأُخرى، من تخصيص مفهوم كلّ منهما بمنطوق الأُخرى، كما هو الأظهر في أمثال ذلك؛ فإنّ ذلك إنّما هو في مورد يكون بين السببين عموم من وجه، ولكن في مثل المقام الذي فرضنا كون خفاء الجدران أخصّ فيلغو السبب الأخصّ عن التأثير دائماً، مضافاً إلى أنّ المقام ليس من ذلك من جهة أُخرى، وهي أنّ الموجب للتقصير أمر واحد، وهو البعد الخاص من البلد، فلا يحسن هذا الجمع الدلالي، ولو فرضنا أنّ بين الخفاءين عموماً من وجه.

والذي يخطر بالبال أنّ صحيح ابن مسلم جعل المعيار خفاء الشخص عن البيوت، لاختفاء البيوت عنه كما فهمه المشهور، وبينهما فرق واضح؛ إذ توارى الإنسان من البيوت أي من أهلها يحصل بمقدار من البعد الذي يخفى عليه الأذان غالباً، فهما أعنى توارى الشخص عن البيوت وخفاء الأذان إنّما جعل كلّ منهما أمانة لبعد واحد^۲.

(د) آية الله حاج آقا حسين بروجردي رحمته الله:

... إنّ كلّاً من الجمع والتخيير والترجيح موقوف على التعارض، وأتّى لكم بإثباته في المقام؟ بل لنا أنّ نمنعه بأحد من الوجهين الآتين:

الأوّل: أنّ التعارض متوقّف على تسليم ما ذكره من حصول خفاء الأذان قبل خفاء الجدران دائماً، ونحن لا نسلّم ذلك... ولعلّهما متقاربان أو متلازمان، فلا يثبت التعارض بين الروايتين حتّى يجمع بينهما أو نختار الترجيح أو التخيير... .

... وقد عرفت أنّ الجمع إذا كان جمعاً عرفياً مقدّم على التخيير، فيجب بيان طرق الجمع في المقام، وقد عرفت أنّها ثلاثة: ۱. التخيير الواقعي نظير خصال الكفّارة،

۱. كفاية الأصول، ص ۲۰۱.

۲. كتاب الصلاة، ص ۶۲۲.

۲. تقیید المنطوقین، ۳. تقیید المفهومین.

أما الأوّل فیرد علیه أنّ التخییر الواقعی إنّما يتصوّر فی الحکم التکلیفی کوجوب إحدى الخصال ووجوب إنقاذ أحد الفريقین مثلاً، وأمّا فی التحدیدات فلا یُعقل ولا یُتصوّر وأمّا الثاني فیرد علیه... أنّ الاعتبار لیس بأنفسهما، بل کلّ منهما کنایة عن مقدار البعد المعتبر

... فالأولی فی المقام منع ثبوت المعارضة رأساً...

... یرد علی الشیخ رحمته أنّه کَرّ علی ما قرّ منه؛ فإنّه اعترض علی المشهور بأنّ تعدّد الحدّ غیر مستقیم بین الأقلّ و الأكثر من جهة استلزامه طرح الأكثر وكون التحدید به لغواً، مع أنّ القول باعتبار الأمرین أيضاً یوجب طرح الأقلّ رأساً وكون ذكره لغواً.

وقد عرفت أنّ الحقّ فی المقام أن یقال بعدم ثبوت التعارض والتنافی بین الحدّین حتّی تتکلف للجمع بینهما، بل لعلّهما یتلازمان غالباً، فجعل الشارع کلّ واحد منهما علامة ومعرّفاً للبعد المخصوص...^۱.

باری، با توجه به اینکه در ادلّه، تعبیر «الرجل... إذا توارى من البيوت» وارد شده است نه «إذا خفي الجدران فقصر» و توارى مسافر از بیوت بلد به آن است که در مرآی و مسمع اهل بلد نباشد و این معنی با خفای اذان یکی است، بنابراین تعارضی پیش نمی آید. به هر حال مسلماً محال است شارع تعبیری برای حدّ ترخص معین کند که مردّد بین اقلّ و اکثر باشد مثل یک کیلومتر و دو کیلومتر.

اشکال دوم یعنی لزوم احرام برای ورود به مکه یا به حرم، چون جوابش روشن است از شرح آن می گذرم.

اما اینکه در پایان گفته اند: «... بلکه از ظاهر فتوای میرزای نایینی استفاده می شود که رؤیت با آلات خروج از متعارف است» مؤیّد نظر مستشکل نیست؛ زیرا مرحوم نایینی تصریح می کند که وقتی ماه نو حلول می کند که در مدار خود به درجه ای برسد که با چشم غیر مسلّح رؤیت پذیر باشد. بنابراین وصول به این درجه را - که از آن به رؤیت پذیری تعبیر می کنیم - لازم دانسته اند و نگفته اند اطلاق رؤیت منصرف است به رؤیت متعارف در عصر معصومین علیهم السلام تا شاهدی برای مستشکل باشد.

این بود دلیل عمده عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح. اکنون به بیان مؤیدات و شواهد این مدعا می پردازم.

مؤیدات و شواهد عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح

یکم و دوم: اختلاف در اعتبار رؤیت با چشم مسلح اختصاصی به مسلک مشهور فقها یعنی لزوم اشتراک و اتحاد آفاق ندارد، بلکه بر مبنای مرحوم آیه الله خویی و عده‌ای دیگر نیز - مبتنی بر عدم لزوم اتحاد آفاق - ساری و جاری است و فرق مسأله این است که طبق مسلک مشهور، رؤیت پذیری هلال با چشم عادی به هنگام غروب آفتاب در افقی از آفاق فقط اثبات کننده حلول ماه نو در همان افق و آفاق متحد با آن است، و طبق مبنای غیر مشهور، اثبات کننده حلول ماه در آن افق، و سایر آفاقی است که در بخشی از شب با آن مشترکند. در این مسأله می توان گفت که حق با مشهور است و مبنای مرحوم آیه الله خویی و عده‌ای دیگر، مخدوش و مبتلا به اشکالات و شبهات مختلفی است^۱ و چون دو شبهه و اشکال آن، تقریباً اشکال بر اعتبار چشم مسلح نیز به شمار می آید، آن دو اشکال را در اینجا نقل می کنم:

۱. إِنْ التَّمَسَّكَ بِإِطْلَاقِ الرَّوْيَةِ يُلْزَمُ مِنْهُ إِغْرَاءُ الْمَكْلُفِينَ لِمُدَّةٍ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ قُرُونٍ؛ إِذْ إِنَّهُ مِنَ الدَّائِمِ الْغَالِبِ ثُبُوتُ هَلَالِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي بِلَدٍ مَا، وَخَفَاؤُهُ عَلَى الْبُلْدَانِ وَعَلَى النُّقَاطِ الْأُخْرَى الْمُتَقَدِّمَةِ فِي الْأَفْقِ، إِذْ عَلَى قَوْلِ غَيْرِ الْمَشْهُورِ يَثْبُتُ بَدَايَةُ الشَّهْرِ لِلنِّصْفِ الْمَظْلُمِ مِنَ الْكَرَةِ الْأَرْضِيَّةِ، كَمَا إِذَا رُئِيَ فِي الْمَغْرِبِ الْعَرَبِيِّ، فَإِنَّهُ يَثْبُتُ لِلصِّينِ وَأَفْغَانِسْتَانَ؛ لِأَنَّهُمَا تَشْتَرِكَانِ مَعَ الْمَغْرِبِ الْعَرَبِيِّ فِي لَيْلٍ وَاحِدٍ، لَكِنَّهُ خَفِيَ ذَلِكَ عَلَى أَهْلِ تِلْكَ الْبِلَادِ طَبِيلَةَ هَذِهِ الْقُرُونِ.

و بعبارة أخرى: في الأعصار السابقة حيث كانت وسائل النقل بدائية، والسفر شاقاً جداً، فإذا ثبتت الرؤية في بلد، كيف يمكن لأهالي بلد آخر يبتعد عن بلد الرؤية بمسافة ألف كيلومتر مثلاً أن يستعملوا ذلك؟ فقوله (عليه السلام): «صم للرؤية وأفطر للرؤية» ظاهر في الأفق القريب القابل للنقل والشياع، أما الأفق البعيد فلا يمكن اطلاع المخاطبين بها.

۱. این اشکالات و نقوض را در رؤیت هلال، ج ۲ و ۴، به تفصیل نقل و درج کرده‌ام.

إن قلت: الثمرة تظهر في قضاء الصيام بعد استعمال رؤية الهلال في بلد آخر.
قلت: إن قولهم عليه السلام: «صم للرؤية وأفطر للرؤية» متكفل لبيان الجهة والوظيفة الأدائية،
وأجنبي عن الوظيفة القضائية للمكلف، فهو بلحاظ الوظيفة الأدائية وليس متعرضاً أصلاً
للوظيفة القضائية، فكيف لا يُلتفت إليه طيلة عدّة قرون مع أنه مورد للابتلاء. وخلال هذا
التاريخ الطويل تقع الرؤية دائماً في مكان دون آخر، فلو كان الأمر كذلك، لنبّه عليه
الشارع، وإلا أوقعهم في عهدة القضاء دائماً وأبداً^١.

٢. ومّا ينبّهك ويسدّدك ويؤيّدك على هذا المرام الذي بيّناه أنّه لم يُر من النبي صلى الله عليه وآله ولا من
الأئمة المعصومين عليهم السلام في طول القرون الثلاثة، الأمر بقضاء صوم بلدانهم من مكّة
والمدينة والكوفة وبغداد وسرّ من رآه وطوس، مع إمكان دعوى العلم الإجمالي برؤية
الهلال في بلاد المغرب قبل رؤية أهل بلدهم بليلة واحدة في طول هذه المدّة أزيد من
ألف مرّة، وصل إليهم الخبر بعد زمان أم لم يصل.

وذلك لأنّ العلم الإجمالي منجّز للتكليف، فعلى عهدة كلّ أحد في مدّة عمره قضاء أيّام
من الصيام حسب علمه إجمالاً برؤية من تقدّمه من بلاد المغرب؛ وحيث لم يكن في
الروايات والتواريخ والسير عين ولا أثر من الأمر بقضاء الصيام بالعلم الإجمالي، علمنا
عدم وجود تكليف برؤية من تقدّمهم بالرؤية.

تقرير و بياني ديگر از اشکال اول چنین است:

لو كان الثبوت في بلد وقطر كافياً لجميع البلاد والأقطار لكان اللازم على
المعصومين عليهم السلام بيانه بنحو صريح، بل كان على المسلمين والمؤمنين التحقيق عن رؤيته
في سائر البلاد بأن يبعثوا أشخاصاً إلى المناطق البعيدة التي كانت قابلة لرؤية الهلال،
حتى تقع أعمالهم العبادية كالصوم والحجّ ونحوهما في ظروفها الخاصة وأزمانها المقررة
في الشريعة. وذلك لأنّ المستفاد من الأدلّة أنّ شهر رمضان مثلاً بوجوده الواقعي موضوع
لوجوب الصوم، وكذا أيّام ذي الحجة مثلاً بوجودها الواقعي ظرف لإتيان المناسك. ما
هي وجهة نظرکم في هذا الشأن؟ فهل يمكن أن نلتزم أنّ المسلمين قد غفلوا عن هذه
النكته المهمة والمعصومين عليهم السلام أيضاً أهملوها ولم يبيّنوا لهم حكم المسألة وفوضوا بيانه
إلى العلماء الذين سوف يأتون بعدهم كأمثال المحدث البحراني والمحدث الكاشاني
وصاحب الجواهر وغيرهم عليهم السلام؟

وهل لا يكون في مثل هذا الأمر تأخير البيان عن وقت الحاجة وتفويت المصلحة على العباد في الأعمال التي لابد أن تقع في ظروفها الخاصة بها في طوال قرون كثيرة إلى زمن هؤلاء الأعلام؟

وهل يصح أن يوجب الشارع أحكاماً على الناس لجميع الأزمنة، ولكن يكون موضوع تلك الأحكام أموراً مجهولة ليست في متناول أيدي الناس ولا يمكن لهم الظفر به والعتور عليه ولا ينطبق على ما هو مراد الشريعة في بدو الجعل وبعده إلى أن تمضي سنون كثيرة ثم ينطبق على ذلك في العصور المتأخرة بسبب التطورات العلمية والتقدمات الصناعية وإطلاع الناس عن رؤية الهلال في قطر من أقطار العالم عن طريق «التلغراف»، «التليفون»، «اللاسلكي»، «التليفزيون»، «الهاتف النقال»، «الطابعة اللاسلكية»، «شبكة إنترنت» وغيرها من الأدوات الاتصالية؟

وهل يمكن الالتزام ببطلان حجّ من حجّ برؤية الهلال في بلادهم ليلة الجمعة مثلاً ثم ظهر أن أهل المغرب رأوا الهلال بعد ثماني ساعات في ليلة الخميس، لعدم إدراكهم يوم عرفة وليلة العيد ويومه بحسب الواقع؟

وبيان آخر أن مقتضى قوله تعالى: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...﴾^١ أن على الناس أن ينظموا أعمالهم الموقّعة بالشهور أو الأيام الخاصة بالصوم والحجّ ونحوهما على الأهلة، وما كان تحت اختيار الناس وإطلاعهم في تلك الأعصار هي أهلة بلادهم وما قاربها لا أهلة البلاد البعيدة التي لم يكن لهم في تلك الأعصار طريق إلى الإطلاع عليها.

واختلاف البلاد في تكوّن الهلال ورؤيته في آفاقها كان أمراً ثابتاً بحسب الواقع، فلو كان الموضوع للصوم والحجّ ونحوهما الهلال المتكوّن والمرئي في بلدماً، ولو كان بعيداً جداً، لزم بطلان أعمالهم إذا عملوا بها على طبق هلال بلادهم، وقد مضى على الناس قرون وهم كانوا يعملون كذلك لعدم اختراع الوسائل الإخبارية الجديدة بعد.

وعلى هذا فهل يمكن أن يجعل الشارع أحكامه على موضوع لم يكن في اختيار المكلفين وحيطة إطلاعهم في تلك الأعصار والقرون إلى القرون الأخيرة التي اخترعت فيها هذه الوسائل؟!^٢

١. البقرة (٢): ١٨٩.

٢. الألق أو الآفاق، ص ٥٩ - ٦١.

ورود اشکال اول در مسأله مورد بحث ما بدین بیان است که با توجه به این که رؤیت موضوعیت ندارد تا با عدم آن، حکم مترتب نشود و ماه نو حلول نکند، اگر ثبوتاً رؤیت با چشم مسلح معتبر باشد لازمه اش گمراه شدن مکلفین از ناحیه شارع مقدس در مدت بیش از هزار سال است؛ یعنی در بیشتر یا بسیاری از ماهها، در بیشتر یا بسیاری از آفاق، ماه نو یک روز زودتر حلول می کرده و بر اثر عدم دسترسی مسلمانان به ابزار رؤیت، آنان به اشتباه افتاده اند و در هزاران ماه، شبهای قدر و عید فطر و عید قربان و عرفه - و بسیاری از مناسبتهای دیگر - را یک روز دیرتر از وقت واقعی، دانسته اند، و علت آن هم چیزی جز این نیست که شارع - بنا بر فرض - رؤیت با چشم مسلح را معتبر دانسته است. آیا معقول است بگوییم مسلمانان در هزاران ماه تکالیف مربوط به ماههای قمری را بر خلاف واقع و یک روز دیرتر انجام می داده اند؛ چون رؤیت با تلسکوپ هیل یا هابل - مثلاً - معتبر است و مقصّر خود مسلمانانند که در بیش از هزار سال گذشته از آن استفاده نکرده اند!! وگرنه، ماه یک روز زودتر برایشان ثابت می شد، چون هابل قادر است چیزهایی را ببیند که روشنایی آنها $\frac{1}{1,000,000}$ نوری است که چشم انسان می بیند و فاصله ای را که با هابل می توان دید از حد دو میلیارد سال نوری می گذرد^۱. اساساً آیا ممکن است که در مقام ثبوت، شارع رؤیت با هیل یا هابل را - که هنوز هم در دسترس مسلمانان نیست - ملاک شروع ماه قرار دهد؟^۲

سوم: در پاسخ مرحوم آیه الله خویی به آیه الله حسینی تهرانی رحمته الله آمده است:

نعم، لابد أن يكون وجود الهلال على نحو يمكن رؤيته بطريق عادي، فلا تكفي الرؤية بالعين الحادة جداً أو بعين مسلحة بالمكبر أو العلم بوجوده بالمحاسبات الرصدية على دون تلك المرتبة؛ لاستفادة تلك الصفة له من النصوص المعتمدة الناطقة بأن لو رآه واحد

۱. رك: رؤیت هلال، ج ۱، ص ۱۰۸، مقدمه، باب چهارم. درباره توانایی تلسکوپ SALT نوشته اند: «نوری به کم فروغی یک شعله شمع را بر سطح ماه - در فاصله ماه - آشکار می کند» (ماهنامه نجوم، شماره ۱۵۲، ص ۷). البته تلسکوپ قوی تری از همه تلسکوپ های موجود هم در حال ساخت است: «تلسکوپ یورو ۵۰، با قطر آینه ۵۰ متر (مساحتی نزدیک به دو هزار متر مربع) و وزنی در حدود ۳۵۰۰ تن و آینه ای که ۵ برابر از بزرگترین تک تلسکوپ های امروز بزرگتر است. ارتفاع تلسکوپ وقتی در مقر خود نصب شود برابر با یک برج ۳۰ طبقه (۸۸ متر) خواهد بود. خانه این تلسکوپ ۶۰۰ میلیون یورویی که ساخت آن ده سال وقت می خواهد هنوز مشخص نشده است. (نجوم، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، ص ۴۳). نیز رك: دانشنامه همگانی نجوم، ص ۴۴-۴۸.

۲. نیز رك: رؤیت هلال، ج ۱، ص ۱۹۹.

لرآه خمسون أو لرآه مائة أو لرآه ألف، تعبيراً عن حدّ ما ينبغي من صفة وجوده^۱.
 بنابراین، یک احتمال در معنای این گونه احادیث، و بلکه ظاهر آنها این است که در
 مقام تحدید و تبیین «صم للرؤية» وسایر روایات رؤیت است یعنی مراد از رؤیت آن است
 که ماه در مدار خود به درجه‌ای برسد که با چشم عادی نوع مردم قابل رؤیت باشد.
 چهارم: اگر بگویم شارع مقدّس ثبوتاً حلول ماه نو را هنگامی می‌داند که هلال با ابزار
 و تلسکوپ قابل رؤیت باشد نه با چشم عادی، لازمه‌اش لغویت جعل چنین تکلیفی برای
 قرنهاى متمادی و تقویت مصلحت بندگان است، و چون لغویت جعل تکلیف محال است،
 پس شارع مقدّس چنین تکلیفی جعل نکرده است. توضیح اینکه: در بسیاری از ماهها هلال
 فقط با چشم مسلّح قابل رؤیت است و چون تا بیش از ده قرن چنین ابزاری در اختیار
 مکلفان نبوده است، بنابراین قدرت امتثال آن را نداشته‌اند و وقتی هیچ‌یک از مکلفان
 قدرت امتثال نداشته باشند، جعل چنین تکلیفی لغو خواهد بود؛ چون تکلیفی است غیر
 قابل امتثال و نمی‌تواند مکلف را برای عمل منبعث کند.

مورد دیگر غیر از رؤیت هلال، که از این جهت شبیه به آن است خسوف و کسوف
 است. عده‌ای از فقیهان - از جمله آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، امام خمینی و آیه الله
 گلپایگانی^۲ فتوا داده‌اند که اگر خسوف و کسوف با چشم غیر مسلّح قابل تشخیص نبود،
 ولی با ابزار و تلسکوپ قابل رؤیت بود نماز آیات واجب نیست. شاید به همین دلیل که
 معقول نیست شارع مقدّس چیزی را - اعنی خسوف و کسوف قابل رؤیت با ابزار نه بدون
 ابزار - موضوع حکم قرار دهد که تا قرن‌ها برای مکلفین و مخاطبان قابل تشخیص نباشد.
 آیه الله اصفهانی در این باره فرموده‌اند:

الظاهر أنّ المدار في كسوف النّيرين صدق اسمه وإن لم يستند إلى سببيه المتعارفين من
 حيلولة الأرض والقمر، فيكفي انكشافهما ببعض الكواكب الأخر أو بسبب آخر. نعم لو
 كان قليلاً جداً بحيث لا يظهر للحواس المتعارفة وإن أدركته بعض الحواس الخارقة، أو
 بواسطة بعض الآلات المصنوعة، فالظاهر عدم الاعتبار به وإن كان مستنداً إلى أحد
 سببيه المتعارفين^۲.

۱. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۶۲-۸۶۳.

۲. وسیلة النجاة، ص ۱۷۳، مسألة ۲.

و بر جمله اخیر سخن ایشان - یعنی «... بواسطه بعض الآلات المصنوعة، فالظاهر عدم الاعتبار به وإن كان مستنداً إلى أحد سببيه المتعارفين» - که شاهد مقصود ماست، حضرت امام خمینی و آیه الله گلپایگانی رحمتهما حاشیه نزده و آن را پذیرفته اند. بنده بر فتوای دیگران در این زمینه وقوف نیافتم، زیرا این فرع در عروه و منهاج الصالحین، الفتاوی الواضحة و رسائل عملیه فارسی مطرح نشده است. بنابراین سزاوار است این مسأله - یعنی رؤیت خسوفین با چشم مسلح - نیز در کنار بحث رؤیت هلال با چشم مسلح، بحث شود.

مرحوم آیه الله خوئی هم در این زمینه فرموده اند:

... وأما في الكسوف فلا مانع من فرض كوكب آخر غير القمر يحول بين الأرض والشمس كالزهرة وعطارد، حيث إنهما واقعتان بينهما، فيمكن أن تحجباً نورها ويتشكل من ذلك كسوف يراه بعض سكّنة الأرض ممّن يقع في نقطة تقابل مركز الزهرة مثلاً المقابلة لنقطة مركز الشمس إلا أن مثل ذلك لا يستوجب الصلاة؛ لعدم ظهوره إلا للأوحدی من أصحاب المراسد الفلكية ولا تعرفه عامّة الناس؛ لمكان صغر الكوكب الناشئ من بعده المفرط. ومن الواضح أن موضوع الحكم إنما هو الكسوف المرئي لعامّة الناس بحيث تشاهده آحادهم العاديون. نعم لو تحقّق ذلك ولو من طريق الإعجاز بحيث صدق عندهم الكسوف وجبت الصلاة كما عرفته في الخسوف^۱.

به هر حال، همان طور که در رؤیت هلال، رؤیت با چشم عادی ملاک است در خسوف و کسوف هم، رؤیت و تشخیص آنها با چشم عادی ملاک است و اگر خسوفین فقط با تلسکوپ قابل تشخیص باشند نه با چشم عادی، نماز آیات واجب نیست، شاید به همین دلیل که در مؤید چهارم از مؤیدات و شواهد بیان شد.

پنجم: قول به اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح با مشکل بزرگی مواجه است و آن اینکه قدرت دوربینها و تلسکوپها یکسان نیست. قائل به اعتبار کدام یک را معیار می داند؟ آیا معیار مثلاً تلسکوپهایی است که در اختیار مسلمانان است؟ یا مطلق تلسکوپ مراد است هرچند بسیار پیشرفته و پر قدرت باشد مانند هیل؟ چه بسا، هلال با تلسکوپهای معمولی و در اختیار مسلمانان قابل رؤیت نباشد اما در همان حال با تلسکوپ قوی تر قابل رؤیت است. در این صورت، در برخی مواقع و در برخی آفاق، اگر رؤیت با هیل را معتبر

بدانیم ماه یک روز زودتر ثابت می‌شود، و اگر فقط رؤیت با تلسکوپهای معمولی معتبر باشد نه. خود همین ضابطه‌مند نبودن و به هم ریختگی معیار - که قطعاً مخالف در مقام تحدید بودن شارع است - یکی از شواهد ضعف این قول است.

نویسندگان کتاب اثبات الشهور الهلالية نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند:

القول بجواز استعمال الآلات المذكورة لا ينسجم مع تعريف الشهر الهلالي الذي هو الشهر الذي يبتدئ من وقت خروج الهلال من الاقتران بحيث يصبح قابلاً للرؤية بالعين المجردة... و هذا سيؤدي إلى اضطراب في تعريف الشهر القمري؛ إذ يتعلّق عندئذٍ بنوع الجهاز المستعمل، وأهم من ذلك أنّه سيقرب الشهر المقرّر بالآلة من الشهر الاقتراني... وأما الحلّ الثالث الذي يستعين بالأجهزة، فلا هو طبيعي، ولا هو واضح وبسيط منهجياً^۱.

ادله و شواهد و مؤیدات عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح - علاوه بر آنچه در مقدمه جلد اول رؤیت هلال متذکر شدیم - همین‌هاست.

برخی به پاره‌ای ادله دیگر تمسّک جسته‌اند که ناتمام است از جمله:

۱. انصراف «رؤیت» به رؤیت متعارف یعنی رؤیت با چشم عادی:

هنگامی که سخن از رؤیت به میان می‌آید منصرف به رؤیت متعارف (با چشم غیر مسلّح) است؛ زیرا فقها در تمام ابواب فقه، اطلاقات را منصرف به افراد متعارف می‌دانند^۲.

این ادعا ناتمام است؛ زیرا اگر بنا باشد رؤیت هلال منصرف به متعارف باشد حرمت نظر به نامحرم هم باید منصرف به نظر متعارف یعنی نظر بدون دوربین و تلسکوپ باشد که هیچ فقیهی به آن ملتزم نمی‌شود، و همین‌طور مثالهای متعدّد دیگری که در مقدمه جلد اول یاد کردیم^۳. همچنین باید گفت عناوینی مانند قتل منصرف است به قتل متعارف در زمان معصوم، و از قتل با بمب هسته‌ای - مثلاً - منصرف است و قتل با بمب هسته‌ای و مانند آن احکام و آثار قتل مذکور در احادیث را ندارد که به هیچ وجه قابل التزام نیست. و چون در نقد این دلیل، مقاله‌ای مبسوط منتشر شده است^۴ در اینجا بیشتر به آن نمی‌پردازم.

۱. رؤیت هلال، ج ۵، ص ۳۱۹۴-۳۱۹۵. نیز رك: ثبوت الهلال طبقاً لقول الفلكي، ص ۳۶-۳۷.

۲. فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره ۴۳، ص ۱۶۹، «چند نکته درباره رؤیت هلال».

۳. رك: رؤیت هلال، ج ۱، ص ۹۵-۹۷، مقدمه.

۴. فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره ۴۳، ص ۱۸۳-۲۰۰، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

۲. برخی بر فرض عدم انصراف یا غمض عین از آن، به تقیید اطلاق رؤیت با مرتکبات عرفی و عقلائی تمسک کرده‌اند:

... نحن ندّعي ... تقیید إطلاق الرؤية حسب الارتكازات العرفية والعقلانية بالرؤية غير المسلّحة، وهذا يمنع من التمسك بالإطلاق لو كان هناك إطلاق في اللفظ. أي أنّ إطلاق الرؤية يفهم منه الرؤية العادية الشائعة العرفية. فلو كانت الرؤية المسلّحة وبالواسطة كافية لاحتيج إلى توضيح لذلك المعنى كأنّ يقول: «أفطر للرؤية بأيّة وسيلة حصلت». وهذا ما لم يكن موجوداً في النصوص. وبهذا نعرف أنّ الرؤية المرادة من إطلاق الروايات هي الرؤية بالعین المجردة العرفية^۱.

این دلیل نیز ناتمام و اشکال دلیل قبلی بر این نیز وارد است. علاوه بر آن، مدّعی اعتبار رؤیت با چشم مسلح هم می‌گوید: اگر رؤیت با چشم مسلح بی اعتبار بود شارع باید به آن تصریح می‌کرد تا مردم از اطلاق رؤیت به اشتباه نیفتند.

بنابراین بهترین دلیل بر عدم اطلاق رؤیت، همان استحاله ثبوتی اطلاق رؤیت است، به بیانی که گذشت. علاوه بر آن، در جایی می‌توان به اطلاق تمسک کرد که قرینه‌ای بر تقیید نباشد، و در بحث ما قرینه‌ای عقلی بر تقیید هست که با وجود آن نمی‌توان به اطلاق رؤیت تمسک کرد. توضیح مدّعی و وجود قرینه عقلی بر تقیید چنین است: روشن است که تکلیف شارع - چه آنجا که تکلیفی را به صراحت بیان کند، و چه جایی که از اطلاق کلامش بخواهیم تکلیفی را استنباط کنیم - باید برای نوع مخاطبان قابل امتثال باشد، و اگر تکلیفی برای نوع مکلفین قابل امتثال نبود محال است شارع چنین تکلیفی را جعل یا از اطلاق کلامش آن را اراده کند. در بحث ما اگر معیار حلول ماه نو رؤیت هلال با تلسکوپ - یا قابلیت رؤیت با تلسکوپ - باشد، لازمه‌اش آن است که چنین تکلیفی در بیش از ده قرن برای مکلفین قابل امتثال و عمل نباشد، و همین قرینه عقلی دلیل بر تقیید «رؤیت» در ادله رؤیت هلال به رؤیت با چشم غیر مسلح است.

همین قرینه عقلی نیز دلیل عدم اطلاق رؤیت از جهت اتحاد و اختلاف آفاق است. قول غیر مشهور که در رؤیت هلال اتحاد آفاق را شرط نمی‌داند، مانند آیه الله خوئی^{رحمه الله}، عمده دلیلش تمسک به اطلاق رؤیت، و عدم تقیید آن به بلاد متحد الأفق است. پاسخ این دلیل آن

۱. فقه اهل البیت^{علیهم السلام}، شماره ۴۳، ص ۱۲۴، «طرق ثبوت الهلال».

است که قابل امتثال نبودن تکلیفی که از چنین اطلاقی فهمیده می‌شود، قرینه عقلی بر عدم اطلاق رؤیت از این جهت است.

ادله و مؤیدات اعتبار رؤیت با چشم مسلح

آنچه تاکنون ذکر شد برای تثبیت مدّعی یعنی عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح بود؛ ولی باید دلیل مخالف، یعنی قائل به اعتبار آن ردّ شود تا مدّعی تثبیت گردد. ادله و شواهد مخالف همراه با پاسخ ما چنین است:

یک: چنانچه شارع مقدس در این امر مهم، رؤیت غیر مسلح را معتبر می‌دانست، لازم بود با بیانی روشن و صریح، اعتبار رؤیت با چشم معمولی را ذکر می‌فرمود. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت شارع در امری که مورد ابتلای مسلمانان در هر سال و بلکه در هر ماه است، به مجرد انصراف اکتفا کند.^۱

پاسخ: مخالف اعتبار چشم مسلح، عکس این سخن را بر مستدلّ وارد می‌کند و می‌گوید: اگر شارع مقدس، رؤیت با چشم مسلح را معتبر می‌دانست، لازم بود با بیانی روشن و صریح، اعتبار رؤیت با چشم مسلح را ذکر می‌فرمود. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت: شارع در چنین امر مهمی به مجرد اطلاق (رؤیت) اکتفا کرده است.

دو: می‌توان ادله این گروه [قائلین به اعتبار رؤیت با چشم مسلح] را در سه دلیل زیر و یک مؤید خلاصه نمود:

۱. جریان أصالة الإطلاق نسبت به سبب رؤیت و عدم وجود [کذا] قرینه بر انصراف.
۲. استناد حقیقی رؤیت به کسی که با ابزار و وسایل، آن را انجام می‌دهد. آنچه از نظر صناعی لازم است، صدق و استناد رؤیت به بیننده می‌باشد، و به طور قطع می‌توان رؤیت را به کسی که با تلسکوپ می‌بیند، استناد داد و این استناد حقیقی است. به عبارت دیگر، صدق رؤیت بر رؤیت با ابزار، محرز و مسلم است.
۳. شمول اطلاق لفظ «أهله...» بر هلالی که مردم با چشم معمولی نمی‌بینند، امّا با وسایل و ابزار، امکان رؤیت دارد...^۲.

۱. فقه اهل بیت علیهم‌السلام، شماره ۴۳، ص ۱۹۹، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

۲. فقه اهل بیت علیهم‌السلام، شماره ۴۳، ص ۱۸۱-۱۸۲، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

پاسخ: پیش از این بحث شد که اطلاق رؤیت در مسأله محل بحث ما به دلیل استحالة ثبوتی آن و نیز قرینه عقلی بر تقیید ممنوع و مردود است.

اما دلیل دوم، یعنی «استناد حقیقی رؤیت، الخ»، در پاسخ آن می‌گوییم: درست است که «صدق رؤیت بر رؤیت با ابزار محرز و مسلّم است» اما این دلیل مستقلاً در قبال دلیل اول، یعنی أصالة الإطلاق نیست، بلکه مانند مقدمه‌ای بر آن است؛ زیرا پس از احراز صدق لغوی و عرفی رؤیت - هرچند به نحو مجاز شایع - بر رؤیت با ابزار، این بحث پیش می‌آید که آیا این رؤیت، مشمول «صم للرؤية» هست یا نه؟ یعنی آیا «صم للرؤية» اطلاق دارد تا شامل این فرد محرز و مسلّم رؤیت بشود یا نه؟ و اگر صدق «رؤیت» عرفی و لغوی - هر چند به نحو مجاز شایع - بر رؤیت با ابزار، مشکوک باشد، نوبت به بحث از أصالة الإطلاق نمی‌رسد.

اما دلیل سوم، یعنی شمول اطلاق «اهله» در آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» بر هلالی که مردم با چشم معمولی نمی‌بینند...؛ پاسخش آن است که آیه را با عنایت به احادیث شریفه مفسّر آن باید معنی کرد. احادیثی که ذیل همین آیه و در تفسیر آن وارد شده متعدّد است که در بخش هفتم رؤیت هلال نقل کرده‌ام و با مراجعه به آن روایات معلوم می‌شود که «اهله» چنین اطلاقی ندارد.

علاوه، مفاد آیه آن است که مردم عصر رسول خدا ﷺ از ایشان راجع به حکمت اهله سؤال کرده‌اند و خداوند متعال در پاسخ فرموده‌اند: اهله میقات برای مردم است. اکنون سؤال می‌شود آیا مردم درباره هلالی که با چشم عادی نمی‌دیدند سؤال می‌کردند؟ و آیا خداوند هلالی را که مردم نمی‌دیدند - هرچند با تلسکوپ قابل رؤیت باشد - برای آنان میقات قرار داده است؟ آیا معقول است به مردم بیش از ده قرن گذشته گفته شود: اهله میقات برای شماست ولی - مثلاً - روزهایی که اول ماه رمضان قرار دادید در حقیقت روز دوم ماه بوده است؛ چون هلال با تلسکوپ قابل رؤیت بوده، هرچند شما ندیده‌اید؟! ۱

بنابراین اطلاق «اهله» در آیه شریفه مردود است.^۱

سه: چون ملاک «هلال»، و رؤیت نسبت به آن طریق است، ملاک شروع ماه قمری و

و جوب صیام، یقین به «هلال» است، و «هلال» یک امر واقعی است که به همان شب اول مربوط است؛ بنابراین، دیدن با اسباب و آلات نیز کفایت می‌کند.^۱

پاسخ: روشن است که مقصود مستدل، «هلال» در لحظات اوّلیه شکل‌گیری آن است و گرنه «هلال» شب دوم ملاک شروع ماه نیست. اکنون می‌پرسیم: هلالی که ملاک شروع ماه است آیا هلالی است که با چشم عادی یا مسلّح قابل رؤیت است یا حتی اگر با چشم مسلّح و بدون هیچ مانعی قابل رؤیت نباشد باز هم ملاک شروع ماه و موضوع حکم است؟ اگر قسم دوم را اختیار کنید، می‌گوییم: اساساً هلال یعنی نور قابل رؤیت، و اگر هلال حتی با چشم مسلّح و بدون هیچ مانعی قابل رؤیت نباشد، اصلاً هلال نیست^۲ - نه این که هلال است اما دیده نمی‌شود - و «هلال غیر قابل رؤیت حتی با چشم مسلّح و بدون موانع» فقط یک مفهوم است و مصداق ندارد. و بر فرض تنزّل از این اشکال، احدی نمی‌تواند ملتزم شود و بپذیرد که هلال غیر قابل رؤیت با چشم مسلّح، یا وجود واقعی هلال هرچند قابل رؤیت با چشم مسلّح نباشد، ملاک شروع و حلول ماه است. و اگر فرضاً کسی هم به آن ملتزم شود پیشیزی ارزش ندارد. پس حتماً باید شق اول را پذیرفت، یعنی بگوییم: هلالی که ملاک شروع ماه است هلالی است که - لولا المانع - یا با چشم عادی یا با چشم مسلّح قابل رؤیت باشد. اکنون می‌گوییم: «قابلیت رؤیت با چشم عادی» موضوعی و منزلی از منازل ماه (= اکثر) و «قابلیت رؤیت با چشم مسلّح» موضوع و منزل دیگری از منازل ماه (= اقل) است. و ذوالطریق و ملاک شروع ماه - ثبوتاً - نمی‌تواند هر دو، یا فقط «قابلیت رؤیت با چشم مسلّح» باشد - به برهانی که قبلاً گذشت - به ناچار «قابلیت رؤیت با چشم عادی» ذوالطریق و موضوع حکم و ملاک شروع ماه خواهد بود.

علاوه بر این، نمی‌توان گفت در مثل «إذا رأیت الهلال فصم» رؤیت طریق است برای «وجود واقعی هلال» یا «ذات الهلال». همچنان که در «إذا رأیت الجُذران فأتیم» یا «إذا رأیت بیوت مکّه فاقطع التلبیه» نمی‌شود گفت: «رؤیت طریق است برای وجود واقعی جُذران» یا «بیوت مکّه»؛ بلکه به اتفاق فقها رؤیت در این دو مثال طریق است برای بُعد و

۱. فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره ۴۳، ص ۲۰۳.

۲. در العین خلیل و برخی منابع دیگر لغوی از جمله تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۳۷۸۵، ماده «هلال» آمده است: «الهلال غرة القمر حتى يَهْلَهُ الناس في غرة الشهر»، غرة القمر یعنی پیشانی نورانی کره ماه و به عبارت دیگر نور پیشانی ماه.

نقطه‌ای خاص؛ نقطه‌ای که از آنجا بیوت مکه یا جدران قابل رؤیتند. به عبارت دیگر رؤیت طریق است برای نقطه قابلیت رؤیت بیوت مکه یا جدران. یعنی متمتع یا مسافر هنگامی که در مسیر خود به جایی برسد که بیوت مکه یا دیوارهای شهر قابل رؤیت باشد، باید تلبیه را قطع کند یا نماز را تمام بخواند، به بیانی که گذشت.

در بحث ما هم رؤیت هلال طریق است برای نقطه‌ای خاص از مدار ماه، که از آن نقطه به «قابلیة الهلال للرؤية» یا «رؤیت پذیری» تعبیر می‌کنیم. یعنی قمر بعد از مقارنه و خروج از محاق، در مدار خود به جایی برسد که هلال برای ناظر زمینی قابل رؤیت باشد. این نکته پیچیده‌ای نیست، بلکه ظهور عرفی این جمله‌ها - پس از احراز عدم موضوعیت رؤیت - همین معناست.

چهار: ظاهر آن است که به مجرد ولادت هلال، ماه آغاز می‌شود.

- در شب اول که ماه از محاق خارج شده است، هلال بر آن صدق می‌کند هرچند که مردم آن را ندیده باشند.

- برخی از بزرگان مانند مرحوم محقق خویی در تعریف هلال، علاوه بر خروج از تحت الشعاع فرموده‌اند: «باید مقداری هم از خورشید فاصله گرفته به گونه‌ای که قابلیت رؤیت هرچند در برخی از مناطق را داشته باشد». به نظر ما اضافه نمودن چنین قیدی به تعریف هلال، وجهی ندارد.^۱

پاسخ: از این عبارت معلوم می‌شود که نویسندگان معتقدند به صرف خروج ماه از محاق و تحت الشعاع، هلال تشکیل می‌شود و تحقق می‌یابد. اما به نظر خبرگان فن، به صرف خروج از تحت الشعاع هلال تشکیل نمی‌شود و چنانچه پیشتر گذشت، اساساً هلال غیر قابل رؤیت حتی با چشم مسلح بدون هیچ مانعی، هلال نیست، چون هلال به معنای نور قابل رؤیت ماه است.

اما اینکه گفته‌اند: «اضافه نمودن چنین قیدی وجهی ندارد» در پاسخ می‌گوییم: بدون چنین قیدی اصلاً هلالی وجود نخواهد داشت؛ زیرا هلال یعنی نور قابل رؤیت.

پنج: یکی از شواهد و مؤیدات این مطلب که رؤیت برای یقین به حصول هلال، طریق است، آن است که در برخی از روایات وارد شده است که اگر در صبح در طرف مشرق

۱. فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره ۴۳، ص ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۰، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

استهلال شود و ماه دیده نشود، شام آن روز هلال جدید است، اعمّ از این که دیده شود یا دیده نشود... عن داود الرقيّ عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «إذا طلب الهلال في المشرق غدوةً فلم ير، فهو هاهنا هلال جديد، رأي أم لم ير».

گرچه مؤلف وسائل الشیعه این روایت را بر غالب یا تقیّه حمل نموده است، اما به نظر می‌رسد که چون موافق با برخی از روایات دیگر است، دلیلی بر حمل آن بر تقیّه وجود ندارد.^۱

پاسخ: اولاً، روایت داود رقیّ سنداً ضعیف است.

ثانیاً، هیچ فقهی طبق مضمون ظاهر این حدیث فتوا نداده، و ندیدن هلال صبحگاهی را در روزی، نشانه حلول ماه نو در فردای آن روز ندانسته است؛ چون برخلاف مسلمات علمی است. علامه شعرانی رحمه الله در توضیح این حدیث نوشته‌اند:

... أمّا حدیث داود الرقيّ فلا یقول بمضمونه فی إثبات الهلال أحد؛ لأنّ حاصل معناه أنّ الهلال فی أواخر الشهر یری غدوةً قبل طلوع الشمس فی جانب المشرق إلى المحاق، فإذا کان المحاق واستتر تحت شعاع الشمس لم یر القمر قبل طلوع الشمس. ومضمون الحدیث أنّه لا بدّ أن یظهر فی ذلك الیوم بعینه عند الغروب، وهذا غیر موافق للتجربة ولا الحساب؛ وذلك لأنّ القمر یستتر ولا یری إذا کان بینہ و بین الشمس إحدى عشرة درجة تقريباً فما دون، فإذا کان قبل طلوع الشمس بإحدى عشرة درجة لا یری البتّة قبل الطلوع، وإذا ظهر عند غروب الشمس لزم أن یصیر القمر متقدّماً علی الشمس بأكثر من إحدى عشرة درجة، فیکون سیر القمر فی یوم واحد أكثر من عشرين درجة، أعني ثلثی برج. وهذا ممّا لا یمکن أبداً، بل أنکر الشہید رحمه الله وسائر الفقهاء أن یرکون خفاء القمر لیلّتين مستتلاً لظهور الهلال فی اللیلة الثالثة...^۲

ثالثاً، روایت دیگری موافق آن وجود ندارد، و حتی در بین اهل سنت نیز کسی قائل به این امر نیست، و از این رو حمل آن بر تقیّه بی‌وجه است.

بنابراین، برای تأیید مدّعی و به عنوان شاهد هم نمی‌توان به آن تمسک جست.

شش: شاهد روشن بر این مطلب آن است که در خوردن گوشت ماهی وجود فلس در ماهی الزامی است و بر حسب روایات و فتاوا، ملاک حلیّت وجود فلس است. حال،

۱. فته اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۳، ص ۱۸۷، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

۲. رؤیت هلال، بخش هفتم، باب ۱۲.

این سخن به میان می‌آید که اگر فلس یک نوع ماهی با چشم معمولی دیده نشود، اما به وسیله دوربین [کذا] بتوان آن را مشاهده کرد، یا این که توده مردم نتوانند فلس آن را تشخیص دهند، ولی اهل فن بگویند که دارای فلس است، ظاهر آن است که این مقدار در جواز اکل آن کفایت می‌کند و نمی‌توان گفت که باید فلس آن با چشم معمولی دیده شود. به عبارت دیگر، جواز اکل بر وجود واقعی فلس مترتب است. در ما نحن فیه نیز گرچه در روایات، کلمه «رؤیت» آمده، اما از ادله استفاده می‌شود که ملاک وجود واقعی هلال است.^۱

پاسخ: نویسنده این نکته را شاهد بر صدق «رؤیت» بر رؤیت با ابزار دانسته‌اند. البته صدق «رؤیت» بر رؤیت با ابزار مسلّم است، و نیازی به شاهد ندارد، ولی مثال مذکور به کلی با مسأله مورد بحث ما بیگانه است؛ زیرا در مسأله ما در لسان ادله «رؤیت هلال» اخذ شده است؛ از این رو این بحث پیش می‌آید که مراد از رؤیت، چه رؤیتی است و آیا شامل رؤیت با ابزار نیز می‌شود یا نه؟ ولی در شرط بودن وجود فلس برای حلال بودن ماهی چنین نیست، یعنی در ادله «وجود واقعی فلس» شرط دانسته شده است نه «رؤیت فلس» تا بحث شود که آیا شامل رؤیت با میکروسکوپ و مانند آن می‌شود یا نه؟ به عبارت دیگر، وجود واقعی فلس شرط است و از هر طریقی که احراز شد کافی است:

... أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ... يَقُولُ: «لَا تَأْكُلُ مِنَ السَّمَكِ إِلَّا شَيْئًا عَلَيْهِ فُلُوسٌ»^۲.

— قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «كُلُّ مَنْ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ فُلُوسٌ، وَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ فُلُوسٌ»^۳.

بنابراین قیاس مسأله ما به فلس دار بودن ماهی، مع الفارق و نادرست است و این که مرقوم فرموده‌اند: «جواز اکل بر وجود واقعی فلس مترتب است. در ما نحن فیه نیز گرچه در روایات، کلمه «رؤیت» آمده، اما... ملاک وجود واقعی هلال است». در پاسخ می‌گوییم: اگر همان گونه که وجود واقعی فلس ملاک است، وجود واقعی «هلال» ملاک باشد، پس این همه تأکید بر «رؤیت» برای چیست؟ اگر چنین بود لازم می‌بود که حداقل در یک روایت — مثلاً وارد شده باشد: «إِذَا وَجَدَ الْهَلَالَ فَصُومُوا...» یا «إِذَا عَلِمْتُمْ بَوُجُودَ الْهَلَالِ...» یا «إِذَا تَيَقَّنْتُمْ بَوُجُودَ الْهَلَالِ...» یا «إِذَا تَحَقَّقَ الْهَلَالُ...». پس چرا این همه، در احادیث بر

۱. فقه اهل البیت علیهم السلام، شماره ۴۳، ص ۱۸۲، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۲۸، أبواب الأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ، باب ۸، ح ۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۲۹، أبواب الأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ، باب ۸، ح ۷.

«رؤیت هلال» تأکید شده است - حتی با تعابیر دالّ بر حصر، مانند «لیس علی أهل القبلة إلّا الرؤیة»، «لا تصم إلّا للرؤیة» و «لا تصم إلّا أن تراه» - به طوری که برخی قائل به موضوعیت «رؤیت» شده و به شدّت از آن دفاع کرده‌اند.^۱ هرچند موضوعیت رؤیت، نادرست است، ولی برای مدّعی ما - که قیاس اینجا به شرط بودن فلس صحیح نیست - کفایت می‌کند. از این رو، چنان که پیشتر گفتیم، رؤیت هلال، طریق است برای «قابلیّة الهلال للرؤیة» نه وجود واقعی «هلال». و بینهما بون بعید. و اساساً ممکن نیست رؤیت طریق برای وجود واقعی هلال باشد.

اما اینکه نوشته‌اند: «از ادلّه استفاده می‌شود که ملاک وجود واقعی هلال است»: می‌پرسیم کدام ادلّه؟ این ادلّه چیست و کجاست؟

هفت: اگر کسی با دوربین ببیند که شخص «الف»، شخص «ب» را به قتل رساند یا او را مجروح کرد چنین شخصی می‌تواند در محکمه شرعیه شهادت دهد و قاضی شرع باید بر این شهادت اعتماد نماید و باب شهادت که در آن شهادت حسّی معتبر است اگر نگوئیم از مسأله هلال مهم‌تر است قطعاً از نظر ادلّه و مدارک دارای لسان مشابه و مشترک‌اند و ظاهراً هیچ فقهی منکر اعتبار این شهادت نیست.^۲

پاسخ: مواردی که رؤیت با دوربین و ابزار با رؤیت عادی تفاوتی ندارد و حکماً یکی است متعدد و غیر منحصر به این مورد است، که پاره‌ای از آن موارد را در مقدمه جلد اول رؤیت هلال ذکر کرده‌ام.^۳ ولی این نمونه‌ها نه شاهدهی برای مدّعی اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح است نه ناقض مخالف اعتبار؛ چون ربطی به مسأله محلّ بحث ما ندارد و قیاس ما نحن فیه به آن مع الفارق و مردود است.^۴

هشت: روایات رؤیت را مقدّمه‌ای برای یقین قرار داده و فرموده‌اند: شهر رمضان با رأی و نظّتی حاصل نمی‌شود: ...

۱. عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إذا رأيتم الهلال فصوموا، وإذا رأيتموه فأفطروا، وليس بالرأي ولا بالنظّني، ولكن بالرؤیة».

۱. رك: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۴۹ - ۸۵۰، ۸۶۱، ۸۸۰، ۸۸۱، ۹۱۷ - ۹۲۸، ۱۰۱۲ - ۱۰۱۳، ۱۰۳۵، ۱۰۳۸.

۲. فقه اهل بیت عليهم السلام، شماره ۴۵، ص ۱۱۵، «پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

۳. رؤیت هلال، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۷، مقدمه.

۴. رك: رؤیت هلال، ج ۱، ص ۹۳ - ۱۰۴، مقدمه.

۲. عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، قال: «صيام شهر رمضان بالرؤية وليس بالظن».
۳. عن إسحاق بن عمار...: «صم لرؤيته، وإيّاك والشك والظن».
۴. عن أبي أيوب إبراهيم بن عثمان الخزاز...: «... إنّ شهر رمضان فريضة من فرائض الله، فلا تؤدّوا بالتظنّي».

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که اولاً: مقصود از رؤیت در روایات، نفی رأی، ظنّ و گمان بوده است و برای لزوم صوم باید یقین به هلال حاصل شود...
ثانیاً: ملاک در شروع ماه رمضان خود هلال است نه اصل وجود ماه [کذا] و چنانچه یقین به هلال حاصل شود، ماه قمری شروع شده، باید روزه گرفت و با نوشدن ماه، هلال آغاز می‌شود [کذا]^۱.

پاسخ: این مطلب که: «از این روایات به خوبی استفاده می‌شود... الخ» را پیش از این مرحوم آیه الله خویی رحمه الله هم فرموده‌اند:

وكان الأمر بالصوم للرؤية لأجل لزوم إحرازه لخصوص شهر الصيام، وعدم الاكتفاء بالامتنال الظنّي أو الاحتمالي كما يشهد للأوّل ذيل صحيحتي ابن مسلم والخرّاز وموثّق ابن عمار، وللثاني رواية القاساني^۲.

اما این سخن ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، درست است که از این روایات استفاده می‌شود که نباید به رأی و شک و تظنّي اعتماد کرد، ولی این، دلیل نمی‌شود که مقصود از رؤیت، نفی این امور بوده است نه دخالت رؤیت در ثبوت هلال (به گونه‌ای که گفتیم نه به نحو موضوعیت). به عبارت دیگر، از اثبات یکی، نفی دیگری (دخالت رؤیت) استفاده نمی‌شود و بر فرض که استفاده شود، مگر روایات رؤیت منحصر به همین چهار روایت است؟ چرا سایر روایات متعدّدی که در آنها فقط سخن از رؤیت هلال است بدین معنی حمل شوند و ادعا شود این همه تأکید بر رؤیت، فقط برای «حصول یقین به هلال است»؟^۳

ثانیاً، مفاد این روایات آن است که چون رؤیت طریق است، فقط به رؤیت اعتماد کنید و آنچه رؤیت طریق برای آن است، ظنّ و شکّ و رأی نمی‌تواند طریق آن باشد، نه این که

۱. فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۳، ص ۱۸۵ - ۱۸۶، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

۲. رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۶۲.

۳. رك: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۸۸۳.

ملاک، یقین به وجود هلال، و رؤیت هم طریقی برای آن است.

نُه: نکته دقیق آن است که شارع در مورد شروع ماه قمری، هیچ گونه اعمال تعبدی ننموده است... فقط تنها نکته‌ای را که شرط نمود، - آن هم برای وجوب صوم نه برای شروع ماه - عدم اعتماد بر شک، ظن، رأی و گمان است.

پاسخ: این که مرقوم داشته‌اند «آن هم برای وجوب صوم نه برای شروع ماه» عجیب است؛ زیرا شارع ظرف صوم را «شهر رمضان» می‌داند. بنابراین، اگر چیزی را برای احراز وجوب صوم شرط کرد، شرط شروع ماه نیز خواهد بود، و معنی ندارد چیزی را، مثل یقین، برای وجوب صوم شرط کند و برای شروع ماه شرط نداند.

همچنین اگر بپذیریم شارع برای شروع ماه اِعمال تعبد نکرده است، باید حتماً تعبیر «شَهْرُ رَمَضَانَ» و مانند آن را در کلام شارع، بر معنایی حمل کنیم که عرف مخاطب شارع از آن می‌فهمیده است، و چنان‌که گذشت عرف مخاطب شارع، ملاک شروع «شهر» را رؤیت هلال با چشم غیر مسلح می‌دانسته‌اند، نه با چشم مسلح. علاوه بر این، می‌توان گفت: شارع با بیان احادیث فراوان رؤیت در صدد بیان ملاک شروع ماه قمری است، به بیانی که گذشت چه این را اِعمال تعبد بنامیم، چه ننماییم.

گفتنی است که فقیهان بزرگ و دقیق النظری مانند محقق نائینی، امام خمینی، آیه الله خویی و آیه الله شهید سید محمد باقر صدر^{علیه السلام} به عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح فتوا داده‌اند، و هیچ‌یک به اطلاق رؤیت در روایات تمسک نکرده‌اند، با اینکه اطلاق و تمسک به آن، نخستین وجهی است که به ذهن هر فقه پژوهی می‌رسد، تا چه رسد به این بزرگان. بنابراین تمسک به اطلاق، کشفی مهم به حساب نمی‌آید و معلوم است که این بزرگان، اطلاق رؤیت در احادیث را نپذیرفته‌اند. و اینکه ادعا شده است که این بزرگان رؤیت را به رؤیت متعارف منصرف می‌دانسته‌اند و با ابطال انصراف، مدّعی آنان باطل می‌شود، سخنی است بی‌دلیل. و چه بسا این فقیهان به ادله‌ای که ذکر شد رؤیت را مطلق نمی‌دانسته‌اند نه به دلیل انصراف.

ده: از شواهد و مؤیدات این نظریه [اعتبار چشم مسلح] آن است که اگر هلال در شب اوّل قابل رؤیت با چشم معمولی نباشد، اما با تلسکوپ رؤیت شود، در صورتی که فردای آن شب را اوّل ماه ندانیم و بخواهیم روز بعد را به عنوان اوّل ماه بدانیم، چنانچه این ماه در انتها بیست و هشت روز شود، طبق برخی از روایات و فتوای همه فقها لازم

است یک روز صیام را قضا نماییم. این کشف می‌کند که در آن زمان هر چند هلال با چشم معمولی دیده نشده است، امّا عنوان روز اوّل را دارد. این مطلب شاهد بسیار خوبی است که دیدن با چشم معمولی موضوعیت ندارد...^۱.

پاسخ: این سخن را برخی از بزرگان نیز گفته‌اند^۲. امّا فرض محض است و چنین موضوعی اتفاق نمی‌افتد، و بر فرض وقوع، کشف می‌کنیم که در شب اوّل ماه، هلال با چشم معمولی قابل رؤیت بوده است، ولی کسی آن را ندیده است، و همان طور که «عدم الوجودان لایدلّ علی عدم الوجود»، عدم الرؤیة هم لایدلّ علی عدم القابلیة للرؤیة.

در پایان می‌افزایم که آنچه از مجموع ادلّه استفاده می‌شود این است که رؤیت پذیری هلال هنگام غروب و به عبارت دیگر قابلیة الهلال للرؤیة، با چشم معمولی و غیر مسلح، در هر افقی، تنها ملاک حلول «ماه» و موضوع منحصر ثبوت ماه نو، فقط در همان افق و آفاق متحد با آن، و رؤیت در ادلّه رؤیت هلال طریق بر همین موضوع است، و سایر طرق معتبر، مانند یبّنه و حکم حاکم شرع، طریق بر این طریقند و به همان رؤیت برمی‌گردند. گذشت سی روز از اوّل ماه قبل نیز همین حکم را دارد. بنابراین، صحت و سقم و اعتبار و عدم اعتبار سایر طرق، مثل تطویق و غروب هلال پس از شفق را می‌توان با همین معیار سنجید.

۱. فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره ۴۳، ص ۱۸۲، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

۲. رك: رؤیت هلال، ج ۲، ص ۱۱۸۹.